

## بهداشت روانی اعتقادی در گستره جهانی از منظر قرآن

مصطفی احمدی فر<sup>۱</sup>

### چکیده

در حالی که جهان با شتاب وصف‌ناپذیری به‌سوی صنعتی شدن و جهانی‌سازی از دشواری و سختی و تحولات عمیق فن‌آوری در حال حرکت است، همچنان موضوع بیماری‌ها و مشکلات روانی، موضوعی در خور توجه و نه چندان خشنودکننده به‌شمار می‌آید. از جمله بیماری‌های روانی که دامن‌گیر جوامع گشته، بیماری دهشتناکی به نام بیماری اعتقادی است. این معضل اعتقادات جوامع را هدف قرار داده و آنان را از جایگاه خود به حضيض حیوانیت می‌کشاند.

مکتب اسلام در خصوص این موضوع از لحاظ مبنایی و محتوایی از غنای والایی برخوردار است این مبانی و محتوا نقش بسزایی در کاهش و از بین بردن فشارهای روانی و اعتقادی ایفای می‌کند. اسلام، راهکارها و سفارش‌هایی در این بین دارد که زمینه ساز تقویت بنیه اعتقادی افراد در اجتماع است؛ به‌گونه‌ای که فشارهای روانی و اعتقادی مردم را از بین می‌برد و بهداشت روانی آنان را در این زمینه تقویت و یا تامین می‌کند.

از جمله مطالب یاد شده در این باره می‌توان ابه عمده‌ترین بیماری‌های روانی، پیامدهای آنان در اجتماع و راهکارهای اسلام برای مقابله با این گونه بیماری‌ها، نام برد.

۱- دانش آموخته حوزه علمیه و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس.



بهداشت و بیماری روان، اعتقادات، قرآن، شرک، نفاق، بدعت و خرافه فکنی، اجتماع.

### مقدمه

کسب آرامش واطمینان و دوری از پریشان حالی یکی از اساسی‌ترین نیازهای فطری بشر است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. جوامع بشری همچنان شاهد وجود هزاران بیمار روانی و گسترش پدیده‌هایی نظیر فقر، جنگ، اعتیاد، خودکشی، بزهکاری و دیگر بیماری‌هاست، که چونان خورهای روح و جان انسان‌ها را در بر گرفته و آنها را به تدریج به هلاکت می‌رساند. از این رویکی از اهداف و برنامه‌های نظام‌های اجتماعی، تلاش برای بالا بردن رفاه، بهزیستی و بهداشت روان افراد است؛ چراکه بهداشت روانی (Menta Health) یکی از نیازهای ضروری افراد در جامعه تلقی می‌گردد و عملکرد مطلوب جامعه مستلزم برخورداری افراد آن جامعه از سلامت و بهداشت روانی است. هزاره سوم میلادی در شرایطی آغاز می‌گردد که جهان همچنان درگیر مشکلات عدیده روانی است. و اکنون در آستانه قرن ۲۱، انسان مضطرب، افسرده و بحران‌زده عصر حاضر، بیش از هر زمانی دیگر خود را در آستانه سوالاتی اساسی در مقوله ارزش‌ها و سلامت روانی می‌یابد و عامل پیدایش بسیاری از ناسازگاری‌ها و نابهنجاری‌ها را تضادهای ارزشی و عدم استقرار یک نظام ارزشی سازمان یافته در فرد می‌داند. با توجه به اهمیت این موضوع، که کشورهای جهان برای پیشگیری و درمان بیماری‌های روانی ویا مبارزه با برخی ناهنجاری‌های روانی، سهم قابل توجهی از بودجه خود را هزینه می‌کنند، گرچه این پژوهش‌ها در بیشتر موارد در کشورهای توسعه یافته صورت گرفته، اما با تمام تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه، وضعیت بهداشت روانی در این کشورها وخیم است. نکته قابل توجه در این بحث این است که بسیاری از این کشورها، دلایل ریشه‌ای بروز و گسترش اختلالات روانی و اینکه چرا علی‌رغم بهبود وضعیت اجتماعی، توفیقی در کاهش و مهار اختلالات روانی افراد به دست نیامده، توجهی نداشته‌اند؟ در این میان باتأملی کوتاه در شرایط جوامع و با توجه به گسترش ارتباطات انسانی در سطوح مختلف بین‌المللی، این نکته احساس می‌شود که با وجود تلاش‌های فراوان در زمینه بهبود شرایط روانی افراد، عوامل بر هم زنده‌تادل روانی روز به روز افزایش یافته و احساس نیازمندی به بهداشت روانی در اجتماع رشد روز افزونی پیدا کرده است.

ادیان الهی و آیین‌های کهن بشری، از دیر باز این معضل را پیش بینی کرده وضمن تشریح علل آرامش روحی و روانی، راهکارهایی برای پاسخ به این نیاز اساسی بشر ارائه داده‌اند تا جوامع بشری در برابر فشارهای روانی دچار آشفتگی نشوند و افراد هر اجتماع بتوانند



انسجام شخصیتی و بهداشت روانی خود را حفظ کنند.. اسلام به روابط اجتماعی سالم انسان-ها توجه ویژه داشته و خواستار این مهم است که روابط اجتماعی باید به گونه‌ای باشد که سلامت و بهداشت روان افراد به خطر نیفتد و راهکارها و سفارش‌هایی در این بین دارد که زمینه ساز روابط بهتر و پیوند های عاطفی و حمایتی در اجتماع است.

## الف) کلیات

### ۱- مفهوم شناسی بهداشت روان

تعریف بهداشت و سلامت روان، چندان ساده نیست. برخی بر این باورند که اصولاً تعریف سلامت روانی ممکن نیست و مشکل بحث بهداشت روانی نیز از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز تعریف صحیح و قابل قبولی برای هنجار، بیماری و سلامتی در دست نیست.<sup>۱</sup> اصطلاح بهداشت روانی از آن دسته از مفاهیمی است که در روانشناسی مورد مناقشه فراوانی بوده و هست و این جدال از آنجا سرچشمه می‌گیرد که هنوز تعریفی صحیح برای بهنجاری (Normality) وجود ندارد. برای بهداشت روان تعاریف متعددی ارائه گردیده که برخی از آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بسیاری از مردم طبقه بندی‌های هنجار و ناهنجاری در بهداشت روان را به طور ذهنی و بدون دقت و غالباً به صورت ارزش گذارانه و در اشاره به رفتار خوب یا بد به کار می‌برند. مازلو (Maslow) در این باره می‌گوید: ((به طور کلی کوشش‌های صورت گرفته برای تعریف بهنجاری، یا جنبه آماری داشته و یا به فرهنگی خاص مربوط می‌شده و یا جنبه ی پزشکی-بیولوژیک داشته است. اما اینها فقط تعاریف رسمی اند، نه تعاریف معمولی و روزمره. معنای غیررسمی این واژه، صریح و روشن است. اکثر مردم هنگامیکه می‌پرسند، بهنجار چیست؟ همین معنای غیر رسمی را در ذهن دارند. این در اکثر موارد حتی در مورد افراد حرفه‌ای، هنگامی که اوقات غیر رسمی‌شان را می‌گذرانند، یک سوال ارزشی به شمار می‌رود و منظور از این سوال عملاً این است که چه چیز را باید ارج نهیم؟ چه چیز برای ما خوب است و چه چیز بد؟ از چه چیز باید نگران باشیم و از چه چیز باید احساس گناه، و یا احساس تقوا بکنیم.<sup>۲</sup> روان‌پزشکان، سالم بودن را نداشتن علائم بیماری روانی تلقی می‌کنند، به عبارت دیگر، سلامتی و بیماری را در دو قطب مخالف یکدیگر قرار می‌دهند بنابراین برای اینکه فرد سالمی بیمار شود بایستی از قطب سالم به قطب مخالف برود.<sup>۳</sup>

گلدشتاین (Goldstein, k) می‌گوید: سلامت روانی را تعادل بین اعضاء و محیط در رسیدن به خودشکوفایی است.<sup>۴</sup> تعاریف دیگری در این باره مطرح گردیده است که باید آنان را از زوایای مختلف مورد نقد و بررسی قرارداد.



## دیدگاه نگارنده

تعاریف یادشده پیرامون بهداشت روان، از جهات متعدد قابل نقد و بررسی است؛ چراکه این تعاریف جامع افراد نیست. تعریفی که به نظر نگارنده، جامع و کامل است بدین شرح است:

بهداشت روان، اصول، قواعد و روشهایی است که در طی چهار مرحله، فرد را از آشفتگی و پریشان حالی می‌رهاند و آرامش روحی، روانی و انسجام شخصیتی را برای او به ارمغان می‌آورد. آن چهار مرحله عبارتند از:

مرحله اول: تامین ایجاد و حفظ؛ این مرحله بیشتر به جنبه‌های بهداشتی و تلاش در ایجاد عوامل سلامتی و پیشگیری قضیه اشاره دارد؛ چراکه پیشگیری مقدم بر درمان است. مرحله دوم: تعادل؛ بعد از سپری کردن مرحله اول، فرد باید به دنبال تعادل شخصیتی و روانی باشد.

مرحله سوم: مهمترین مرحله در رسیدن به هدف، مرحله سوم است. در این مرحله شخص باید عواملی را که منجر به آرامش روانی می‌باشد به عبارت دیگر، حاصل مراحل قبل را در خود تقویت نماید.

مرحله چهارم: تکامل؛ آخرین مرحله سیر حرکت تکاملی برای رسیدن به تکامل نفس است. فرد در این بخش به ویژگی‌های نهان شخصیتی خویش پی می‌برد و با درمان بیماری-ها و کاستی‌های نفسانی خویش، به مرحله کمال و انسجام نائل می‌گردد.

## ۲- اهمیت و ضرورت بهداشت روان

عدم وجود سلامت و بهداشت روان در اکثریت جوامع بشری و وجود فشارهای ناشی از برخی عوامل بازدارنده، یکی از جمله عواملی است که ضرورت این موضوع را بر همگان گوشزد می‌کند.

این مسئله مورد پذیرش تمام عقلاست که حل مسائل ملی و بین‌المللی تا حد زیادی به روشن بینی در زمینه روح و روان بشر و جلوه‌های گوناگون آن بستگی دارد؛ چراکه وجود یک جامعه سالم و عاری از هر گونه پریشان حالی، مشکلات و مصیبت‌ها، منوط به داشتن افرادی سالم از لحاظ جسم و روان است. بدین ترتیب، این موضوع، از موضوعات بسیار مهمی است که پیش‌روی محققان است.

بهداشت و سلامت روانی یکی از نیازهای اجتماعی است. در شرائط کنونی جوامع و گسترش و تعمیق روابط روز افزون ارتباطات انسانی در سطوح بین‌المللی، این نکته به خوبی احساس می‌شود که عوامل برهم زننده تعادل، آرامش روان و علل پدیدآورنده بحران‌های



روانی، افزایش و پیچیدگی خاصی یافته و احساس نیاز فردی و اجتماعی به سلامت و آرامش روانی، افزایش روزافزونی یافته است. بدیهی است هر گونه تلاش در زمینه دستیابی به آرامش و سلامت روان، مستلزم پژوهش‌ها و تحقیقات وسیع پژوهشگران و محققان و به کار بستن نتایج پژوهش‌ها توسط دستگاه‌های اجرایی است.

رابطه بهداشت روان افراد با دیگر بخش‌ها و عوامل تاثیرگذار جامعه، رابطه مستقیم دارد به گونه‌ای که این موارد لازم و ملزوم یکدیگرند. چون شرایط مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... متاثر از بهداشت روانی افراد جامعه است.

سازمان جهانی بهداشت (۱۹۹۰) (World Health Organization)، ضمن توجه دادن مسئولان کشورها به تامین سلامت و بهداشت روانی افراد، همواره بر این مهم تاکید دارد که میزان شیوع اختلالات روانی در کشورهای صنعتی و کشورهای در حال توسعه، رو به افزایش است و این در حالی است که در برنامه ریزی‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی، کم-ترین اولویت به آنها داده شده است. این افزایش تاحد زیادی به رشد روز افزون جمعیت، تغییرات سریع اجتماعی همچون شهرنشینی، فروپاشی خانواده‌های گسترده و مشکلات اقتصادی بستگی دارد.

تأمین سلامتی اقشار جامعه، یکی از مسائل اساسی هر کشور است که باید آن را از سه بعد جسمی، روانی و اجتماعی مدنظر قرار داد. با توجه به افزایش بیماران روانی در سراسر جهان، زبان‌های مالی و معنوی ناشی از این بیماری‌ها نیز افزایش یافته‌است همچنین با توجه به کمبود تسهیلات، امکانات و نیروهای تخصصی لازم برای ارائه خدمت به آنها به نظر می‌رسد که انجام خدمت پیشگیرانه در این زمینه ضروری است و تامین بهداشت روانی افراد به عنوان یک اقدام مثبت اجتماعی، اقتصادی، پزشکی و بهداشتی برای تمام کشورها و ملت‌ها جنبه الزامی دارد.

## ب) جستاری بر بیماری‌های اعتقادی در اجتماع

### ۱- شرک و پیامدهای آن در عرصه اجتماع

مهم‌ترین انحرافی که بشریت را تهدید می‌کند، شرک و بیگانه شدن از توحید است. این بیماری، عقیده و رفتار ناپسندی است که افراد را به گمراهی آشکار، آشفتگی و پریشان-حالی می‌کشاند و سقوطی سهمگین در انتظار آنان است. جامعه‌ای که در آن شرک، جای توحید را گرفته، نه تنها مهم‌ترین منبع آرامش و سعادت را از دست می‌دهد، بلکه آن جامعه مبتلا به انواع بیماری‌های روانی دیگر می‌گردد؛ چراکه شرک، مادر بیماری‌های روانی است.



از این رو، قرآن کریم که سعادت، هدایت، روشنگری و تزکیه انسان‌ها را بر عهده دارد.<sup>۵</sup> برای چنین افراد و جوامعی گمراهی، تاریکی و انحطاط را ترسیم می‌نماید.

انسان، آمیزه‌ای از گرایش‌های مثبت و منفی است و به گونه‌ای خلق شده است که می‌تواند طبق اراده، خودش را به سوی هر یک از گرایش‌های منفی و مثبت متمایل نماید. یکی از گرایش‌های منفی انسان که جامعه را با خطر جدی روبرو می‌سازد، انحراف از توحید و تمایل به شرک است. برای دستیابی به جامعه‌ای عاری از این گونه بیماریها و ظهور و بروز پدیده توحیدگرایی و شناخت و معرفت نسبت به آن و راهکارهای مقابله با بیماری شرک، باید عواملی که ما را از رسیدن به این مقصد باز می‌دارد یا موجب کندی و سستی فعالیت‌های انسانی ما می‌گردد را به‌طور کامل بشناسیم.

#### ۱-۱- پوچی، از خود بیگانگی و وابستگی

امروزه بشر عصر مدرن، دچار نوعی پوچی و از خود بیگانگی گردیده است و خود را به عناصر دنیوی وابسته کرده است. ولی آیا تا به حال از خود پرسیده است که علت این پوچی، از خودبیگانگی و وابستگی چیست؟ و این ره به کجا خواهد رسید؟

یکی از پیامدهای عمده شرک در اجتماع، احساس پوچی، از خود بیگانگی و وابستگی در افراد است چراکه در مقابل معبودان پوشالی سر تعظیم فرو می‌آوردند و بدانها عشق و محبت می‌ورزند؛ عشقی که تنها شایسته خداوند متعال است و اوست که منبع تمام کمالات و نیکی‌هاست. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

((وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يُرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ؛

(و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی [برای او] برمی‌گزینند، و آنها را چون دوستی خدا، دوست می‌دارند؛ ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند. کسانی که [با برگزیدن بتها، به خود] ستم نموده‌اند، اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیرو [ها] از آن خداست، و خدا سخت‌کیفر است).<sup>۶</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان، در ذیل این آیه می‌فرماید: ((...در اینجا باید طوری شریک گرفتن را حکایت کند که گویای این مهم باشد که شریک گرفتن متناقض با انحصار وحدانیت خداوند است. و کسیکه به غیر خدا، خدای دیگری را برگزیند بدون هیچ مجوزی، انحصار را شکسته است و تنها انگیزه اش بر این کار پیروی از هوی و هوس و توهین و بی‌اعتنایی به حکم عقل خودش است)).<sup>۷</sup>



آری؛ کسی که به عقل خویش توهین نماید، به حکم عقلش بی اعتنا باشد و وابسته به هوی و هوس خود باشد، از خود بیگانه گشته و پوچی و نیستی او را فراگرفته و زندگی‌ای سراسر گمراهی به همراه خواهد داشت.<sup>۹</sup>

بخش دیگری از آیه که می‌فرماید: ((...يحبونهم كحب الله...))، نشان‌دهنده اوج دلبستگی مشرکان به غیر خدا است. اگر چه اقوال متعددی در تفسیر این بخش بیان شده است<sup>۱۰</sup> ولی تمام مفسرین بر این نکته اتفاق نظر دارند که مشرکان به غیر خدا وابسته بوده و بدانها عشق ورزیده‌اند و این وابستگی، پوچی و از خودبیگانگی را به دنبال دارد. و عمومیت این وابستگی شامل هر مطاعی می‌شود، چون اطاعت غیر خدا و غیر کسانی که خدا به اطاعت آنان فرموده، خود شرک است.<sup>۱۱</sup> البته ناگفته نماند که شرک، مفهوم و مصادیق گسترده‌ای دارد که نیاز به تدوین کتب و مقالات متعدد در این زمینه دارد.<sup>۱۲</sup>

#### ۱-۲- انحطاط و سقوطی سهمگین

عاقبت و فرجام جامعه‌ای که تکیه‌گاه آن، غیر خدا باشد و چیزی غیر از فرامین خداوند متعال بر آن حکم‌فرمایی کند، فنا و نابودی است و تنها خداست که با ایمان و تکیه به خداست که جامعه به جاودانگی و سرفرازی خواهد رسید.

خداوند متعال ضمن تشبیهی زیبا، حال کسانی که به خداوند متعال شرک ورزیدند را چنین ترسیم می‌نماید:

حُنْفَاءٌ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ؛

((در حالی که گروندگان خالص به خدا باشید؛ نه شریک‌گیرندگان [برای] او! و هر کس به خدا شرک ورزد چنان است که گویی از آسمان فرو افتاده و مرغان [شکاری] او را ربوده‌اند یا باد او را به جایی دور افکنده است))<sup>۱۳</sup>.

در حقیقت، آسمان کنایه از توحید است و شرک، سبب سقوط از این آسمان می‌باشد و مسلماً کسی که از آسمان سقوط کند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست می‌دهد و با سرعت و شتابی که هر لحظه بر آن افزوده می‌شود، به سوی نیستی و انحطاط پیش می‌رود و سرانجام در چنگال شیطان و هوی و هوس‌های سرکش، محو و نابود می‌گردد.<sup>۱۴</sup>

#### ۱-۳- فساد اخلاقی و فرهنگی:

ریشه اصلی تمام مفاسد، روی آوردن به شرک، و انحراف از مسیر توحید است؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:



ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ  
يَرْجِعُونَ \* قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ؛  
((به سبب آنچه دست‌های مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا  
[سزای] بعضی از آنچه را که کرده‌اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. بگو: «در زمین  
بگردید و بنگرید فرجام کسانی که پیشتر بوده [و] بیشترشان مشرک بودند چگونه بوده  
است»<sup>۱۵</sup>).

هر جا فساد ظاهر شود، بازتاب اعمال انسان‌هاست، چراکه هر کار نادرستی، نتیجه و  
بازتاب نامطلوبی دارد. برای اینکه مردم شواهد زنده‌ای از ظهور فساد و شرک نظاره گر باشند  
و از سرگذشت آنان عبرت بگیرند، خداوند در قرآن دستور به ((سیر زمین)) داده و همگان را به  
تفکر درباره سرگذشت امت‌های شرک پیشه دعوت می‌کند که چگونه قصرها و کاخ‌های  
مشرکان ویران، خزائن و گنج‌هایشان به تاراج رفته، جمعیت نیرومند آنان پراکنده شده،  
قبرهایشان درهم شکسته و استخوان‌های آنان پوسیده شده است.

برخی قائلند در این آیه شریفه مراد از فساد بر روی زمین، مصائب و بلایای عمومی  
است که منطقه‌ای را فرا گرفته و مردم را به نابودی می‌کشاند. همچون زلزله، قحطی،  
مرض‌های واگیردار، جنگ‌ها، غارت‌ها و سلب امنیت و کوتاه سخن آنکه هر بلایی که نظام  
آراسته و صالح جاری در جهان را برهم زند چه اینکه بر پایه اختیار برخی از مردم باشد یا  
نباشد، چون همه‌ی آنها فساد است که در دریا و خشکی پدید می‌آید و خوشی و زندگی  
شیرین انسان‌ها را از بین می‌برد. این فساد ناشی از اعمال و رفتارهای مردم است که  
بزرگترین گرایش منفی آنان، شرک و بیگانگی از توحید است. بنابراین میان اعمال مردم و  
حوادث عالم، رابطه مستقیم وجود دارد و این دو بر یکدیگر تاثیر می‌گذارند.<sup>۱۶</sup>

#### ۱-۴- سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

در مقاطع مختلف تاریخ، همواره افرادی می‌زیسته‌اند که به خاطر در خطر قرار داشتن  
منافع نامشروعشان، حاضر به تسلیم در برابر توحید نبوده و از فرامین و دستورات طاغوت  
و حاکم طاغوتی اطاعت و فرمان‌برداری داشتند و سلطه‌پذیری را سرلوحه کار خویش قرار  
می‌دادند. اما غافل از آنکه امر طاغوت و شرک هرگز ضامن سعادت و مایه رشد و نجاتشان  
نبوده و آنها را به حضيض حیوانیت می‌کشاند. سلطه‌گران نیز از اینگونه فرصت‌ها به خوبی  
استفاده می‌نمودند. آنان انواع نیرنگ‌ها و توطئه‌ها را به کار می‌بستند و برای رسیدن به  
اهداف شومشان و شوراندن مردم علیه توحید گران، از هیچ عملی فروگذاری نمی‌کردند.





قرآن کریم ماجرای قیام حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان نماد توحید گرایي و سلطه ناپذیری، در مقابل حکومت خودکامه سلطه گر فرعون وامت سلطه پذیر و مشرک را این گونه ترسیم می نماید

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ﴿١٧﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَأَتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ ﴿١٨﴾ يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ ﴿١٩﴾ وَأَتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ بئسَ الرَّفْدُ الْمَرْفُودُ ﴿٢٠﴾ ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَىٰ نَقَّصْنَاهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ؛

«و به راستی، موسی را با آیات خود و حجّتی آشکار، به سوی فرعون و سران [قوم] وی فرستادیم، ولی [سران] از فرمان فرعون پیروی کردند، و فرمان فرعون صواب نبود. روز قیامت پیشاپیش قومش می رود و آنان را به آتش درمی آورد، و [دوزخ] چه ورودگاه بدی برای واردان است. و در این دنیا و روز قیامت به لعنت بدرقه شدند، و چه بد عطایی نصیب آنان می شود. این، از خبرهای آن شهرهاست که آن را بر تو حکایت می کنیم. بعضی از آنها [هنوز] بر سر پا هستند و [بعضی] بر باد رفته اند»<sup>۱۷</sup>

فرعون برای آنکه سلطه گری خود و سلطه پذیری مردم را حفظ کند، هیچ نکته روانی را از نظر دور نمی داشت. گاهی می گفت: موسی می خواهد سرزمین های شما را گرفته و شما را که صاحبان اصلی آنها هستید را بیرون کند ( يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ)<sup>۱۸</sup> و گاهی احساسات مردم مذهبی قوم خویش را تحریک کرده و این چنین می گفت: من از این مرد می ترسم که آیین شما را دگرگون سازد (إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ)<sup>۱۹</sup> در حالی که این گونه تهمت ها را به موسی می بست، قدرت و شوکت خود را برای مردم بزرگ جلوه می داد و این همه، بدانها وعده های بسیار می داد تا اینکه از فرامین او اطاعت کرده و همواره سلطه پذیر باشند. اما جامعه عصر فرعون تا هنگامی که تمایل به سلطه پذیری و فرمانبرداری از طاغوت داشتند، در بدبختی و ضلالت به سر می بردند. و این نمونه ای کوچک از فرجام جامعه شرک- آلود و سلطه پذیری نسبت به حکومت غیر توحیدی است.<sup>۲۰</sup>

## ۲- نفاق و پیامدهای آن در اجتماع

نفاق از ریشه «نفق» و به معانی زیر می باشد:

الف) رونق یافتن بازار و زیاد شدن مشتری که در مقابل کسادی و رکود است؛ مانند، «نفق البیع» و «نفقت سلعته»، «نفاقا» و «نفوقا»، مصدر این مفاهیم بر وزن فعول (به ضم فاء)<sup>۲۱</sup> و فعال (به فتح فاء)<sup>۲۲</sup> آمده و به معنای حرکت سریع و تند به کار برده شده است.



ب) نابود شدن و مردن: مانند، «نفقت الدابه نفوقا»<sup>۳۳</sup>.

ج) گودال، سوراخ و تونل زمینی<sup>۳۴</sup>.

د) دورویی، فریب و پنهان کاری: این معنا غالبا از به کارگیری ماده نفق در باب مفاعله مرسوم و مشهود است<sup>۳۵</sup>).

ه) حفره بند شلوار: <sup>۳۶</sup>. این معنا که از «النفيق» گرفته شده در نزد برخی از واژه شناسان عرب<sup>۳۷</sup> کلمه‌ای معرب است که گمان می‌رود همان نیفن در فارسی که محل ورود و خروج دو سر بند شلوار می‌باشد، گرفته شده باشد.  
و) داخل شدن.<sup>۳۸</sup>

نفاق در اصطلاح دین اسلام، به معنای تظاهر به اسلام و ایمان و پنهان داشتن کفر است، از این رو در تعاریف اصطلاحی آن گفته شده است که نفاق در برابر ایمان و به معنای عدم اعتقاد به حق است<sup>۳۹</sup> و در جای دیگر آمده است که نفاق، گفتن شهادتین و رعایت شؤون ظاهری اسلام است در حالی که در باطن، اعتقادی به اسلام نداشته باشد<sup>۴۰</sup>.

از آنجا که همه تعاریف اصطلاحی نفاق در این معنا اشتراک دارد که منافق کسی است که با پنهان داشتن کفر، تظاهر به اسلام می‌نماید، می‌توان گفت: نفاق در اصطلاح یعنی اینکه شخص منافق برای فریب دادن مومنان، با زبان اسلام و ایمان را قبول و اظهار کند، ولی در باطن به هیچ یک از ارکان ایمان و یا برخی از ارکان آن اعتقادی نداشته باشد و بدانها کفر ورزد. از این رو منافق کسی است که خلاف آن چیزی را که در فکر و اندیشه‌اش دارد، بر زبان جاری می‌سازد، در دل خدا را قبول ندارد اما تظاهر به خداپرستی می‌کند، قرآن و پیامبر را قبول ندارد اما به احترام به قرآن و پیامبر تظاهر می‌نماید<sup>۴۱</sup>.

با اندک دقت و تأملی در معنای لغوی و کاربرد قرآنی واژه نفاق، ارتباطی ظریف بین آنها نمایان می‌گردد

همانطور که ذکر گردید، یکی از معانی لغوی نفاق در نزد عرب، سوراخ، راه مخفی و پنهان است. «نافقاء»، راهی مخفیانه است که موش صحرایی برای رسیدن به لانه‌اش ایجاد می‌کند. لانه این حیوان، دو راه دارد: یکی آشکار به نام «قاصعاء» و دیگری مخفی و پنهان که آن را «نافقاء» می‌نامند و در هنگام خطر از آن استفاده می‌کند و هیچ حیوانی غیر از خودش از آن اطلاعی ندارد. این معنا (راه مخفی) که نزد لغویان مشهور است، ریشه قرآنی دارد: «فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ...؛ اگر می‌توانی نقبی در زمین بجوی...»<sup>۴۲</sup>.

در این آیه شریفه، «نفق» به معنای «نقب» آمده است. نقب، کانال و راه زیرزمینی تنگی است در سطح زمین که برای استتار یا فرار از دشمن ایجاد می‌گردد. به هر حال این



معنای لغوی با معنای مصطلح و مشهور نفاق، ارتباط و پیوستگی دارد و را بدین دلیل به منافق، منافق می‌گویند که وی همواره گریزگاهی برای فرار از خطر دارد.<sup>۳۳</sup>

با توجه به حوزه‌های رفتاری انسان‌ها، نفاق به گونه‌های متعددی قابل تقسیم است. برخی نفاق را به دو قسم کلی ۱- اعتقادی (سیاسی- اخلاقی) و ۲- اجتماعی، تقسیم می‌کنند.<sup>۳۴</sup> و برخی دیگر، نفاق را به شش قسم تقسیم می‌کنند: ۱- نفاق در دین، که خود بر دو گونه اصغر و اکبر است ۲- نفاق جاسوسی ۳- نفاق سیاسی ۴- نفاق مالی و اقتصادی ۵- نفاق خدماتی و بشردوستانه ۶- نفاق اجتماعی<sup>۳۵</sup> که شرح این اقسام نیاز به تدوین کتب و مقالات متعدد است و در این مجال نمی‌گنجد.

یکی از مهم‌ترین بیماری‌های اعتقادی در عرصه اجتماع، صفت «نفاق» است. به گونه‌ای که پنهانی در تمام زوایای جوامع انسانی ریشه دوانده و زندگی سالم و صلح‌آمیز بشر را با فتنه و آشوب همراه کرده است.

نفاق، آفتی خانمان‌سوز است که به تدریج در دایره دین و اجتماع رخنه کرده و ضربات کشنده‌ای را بر بدنه معنوی جامعه وارد می‌سازد و باعث می‌شود که جامعه سیر نزولی و قهقرائی داشته باشد.

توجه قرآن به مسئله نفاق و منافقان تا آنجاست که سوره ای مستقل را به آن اختصاص داده و به نام آن نامگذاری کرده است. شاید بتوان گفت که قرآن کریم شدیدترین لحن در مورد مساله نفاق و منافقان به کار برده است چراکه اینان ضربات سخت و جبران ناپذیری به بدنه اسلام و جامعه اسلامی وارد کرده‌اند. نفاق با بسیاری از ردائیل اخلاقی، از جهات مختلف مرتبط است، لکن رابطه نفاق با «ریا» و «دروغ» بیشتر از دیگر ردائیل اخلاقی است. علل و عواملی که زمینه‌ساز به وجود آمدن صفت ریا هستند، می‌توانند در پیدایش نفاق موثر باشند. زیرا در تعریف ریا آمده است:

«طلب منزلت و احراز جاه و مقام در دل مردم به وسیله خصال نیک و اوصاف شایسته یا آنچه دارای اثر و نتیجه خیر باشد»<sup>۳۶</sup>.

شخص ریاکار، خواهان به دست آوردن جاه و مقامی در میان مردم و جلب قلوب آنان به وسیله انجام اعمال شرعی و امور نیک عقلی و ممدوح عرفی است او در همه این امور می‌تواند متعلق نفاق و دورویی و منشا پیدایش آن گردد.

رابطه نفاق با دروغ نیز آشکار است چراکه راه و روش و مبنای منافق در اعمال و رفتارش بر دروغ استوار و پی‌ریزی گردیده است. جوهره نفاق با دروغ آمیخته و خمیر مایه ذاتی او با دروغ عجین است. محور اصلی در کار منافق، دروغ اوست. منافق یا مرتکب دروغ



در گفتار خود می‌شود و یا دوغ عملی. شاید اولین صفتی که قرآن کریم برای معرفی منافقان از آن استفاده می‌کند، دروغگوئی و نادرستی آنان است، آنجا که می‌فرماید:

«إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»

چون منافقان نزد تو آیند گویند: «گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی.» و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی، و خدا گواهی می‌دهد که منافقان سخت دروغگویند»<sup>۳۷</sup>.

بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمنان، چه در مجموعه اعتقادات و چه در مجموعه معاشرت‌های اجتماعی، دشمنی است که نقابی از دوستی و محبت بر چهره زده و لباسی از دوستی و ملی‌گرایی بر تن کرده، شعار توده‌های مردم و معتقدان به یک مسلک و روش معلوم را می‌دهد، اما در زیر نقاب و لباس ظاهری، خنجری زهرآلود و کشنده را پنهان نموده و همواره مترصد فرصتی مناسب، برای عملی کردن مقاصد و اغراض پلید و شوم خود است. زبان گویا و چهره جذابش، باطن خبیث و شیطانی او را از چشم همگان پوشیده است و شناسایی آن را مشکل می‌سازد. منافق در هر جامعه‌ای که زندگی کند، عنصر فساد و تباهی و باعث انحطاط و سقوط آن جامعه است.

در این بین، قرآن کریم به مساله نفاق، به عنوان یک معضل اجتماعی توجه داشته و حضرت حق در سیزده سوره از سوره‌های قرآن کریم، (بقره، آل عمران، نساء، مائده، انفال، توبه، عنکبوت، احزاب، فتح، حدید، حشر، منافقین، تحریم) رفتار و اخلاق منافقان را نکوهش کرده و خطر جدی و توطئه‌های شیطانی آنان را به مومنان گوشزد نموده است.

#### ۲-۱- ترویج فساد و خودکامگی

فساد و خودکامگی از پیامدهای مهم نفاق در عرصه اجتماع است. کسانی که تخم نفاق در قلبشان جای گرفته است به مقتضای نفاقشان، فساد و خودکامگی را در جامعه ترویج می‌دهند. اینان کسانی هستند که با اعمالشان قصد فریب خداوند متعال را دارند<sup>۳۸</sup>. و این به خاطر مرضی است که در دل دارند. در طبیعت آنان، آفت و مرض و در عقلشان، انحراف وجود دارد و همین مرض قلبی باعث فزونی فساد و خودکامگی آنان گشته و بدین سبب روز به روز بر شک آنها افزوده می‌شود و این انحراف و فساد آنها را به سرنوشت نهایی آنان، یعنی وصول به درکات جهنم خواهد کشاند<sup>۳۹</sup>.



آنها برای آنکه خودکامگی و فسادشان را توجیه کنند، ادله واهی می آورند و آنقدر بر این دلیل‌ها پافشاری می کنند که حتی خودشان هم آنها را باور می کنند و بدانها اعتقاد و ایمان می آورند.<sup>۴۰</sup>

خودکامگی و لجاجت، سدی در مقابل معرفت صحیح و باور رای ثواب است.<sup>۴۱</sup> و کسی که به دنبال هدف باطل می رود، حق را درک نخواهد کرد اگر چه روشن تر از آفتاب باشد.<sup>۴۲</sup> قرآن کریم به این ویژگی و خصیصه آنان چنین اشاره می کند:

«وَأِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ؛

و چون برگردد [یا ریاستی یابد] کوشش می کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد، و خداوند تباهکاری را دوست ندارد»<sup>۴۳</sup>.

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان ذیل آیه فوق می فرماید: «مراد از فساد، فساد تکوینی و آنچه در گردش زمان فاسد می شود، نیست؛ چون پاره‌ای از فسادها هست که دست کسی در آن دخالت ندارد. عالم، عالم کون و فساد و نشاء تنازع در بقا است. هیچ موجودی پدید نمی آید مگر بعد از آن که موجودی دیگر تباه شود و هیچ جاننداری متحقق نمی شود مگر بعد از آنکه جاندارانی بمیرند. و این کون، فساد، حیات و موت در این موجودات، طبیعی و در این نشاء طبیعت، زنجیروار و پشت سر هم قرار دارند. و این مستند به خود خدای تعالی است و حاشا بر خدا که چیزی را که خودش مقرر فرمود میغوض بدارد، بلکه مراد از این فساد، فسادهای تشریحی است فسادهای تشریحی آن فسادهایی هستند که به دست بشر پدید می آیند و وقتی در زمین سعی به فساد تلاش شود به نحوی که ظاهر آن اصلاح باشد و در تعالیم دینی دخل و تصرف گردد، فساد اخلاق، اختلاف کلمه، مرگ دین، فنای انسانیت و فساد دنیا حتمی است»<sup>۴۴</sup>.

#### ۲-۲- کارشکنی، خیانت و توطئه

منافقان، در طول تاریخ به کارشکنی، خیانت و توطئه مشهور گشته اند. آنان از این طریق ضربات سهمگینی به بدنه جامعه اسلامی وارد آورده اند. سابقه این گونه خیانت‌ها و کارشکنی‌ها بسیار طولانی است؛ چه در عصر پیامبر و چه بعد از آن، همواره این روش و شگرد ننگین، وجود داشته و منافقین آن را دستمایه‌ای برای رسیدن به اهداف شوم خود قرار داده اند. قرآن کریم، اینگونه اعمال منافقین را محکوم می کند و می فرماید:

«لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ

لِوَادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛



خطاب کردن پیامبر را در میان خود، مانند خطاب کردن بعضی از خودتان به بعضی دیگر [قرار مدهید. خدا می‌داند [چه] کسانی از شما دزدانه [از نزد او] می‌گریزند. پس کسانی که از فرمان او تمرّد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند»<sup>۴۵</sup>.

واینک برای کنکاش بیشتر در این مهم، به نمونه‌هایی چند از کارشکنی‌ها، خیانت‌ها و توطئه‌های منافقین، می‌پردازیم:

در ماجرای جنگ احزاب، رسول اکرم ﷺ و مسلمانان سخت مشغول حفر خندق بودند. آن حضرت هر بخش از خندق را به گروه‌های چند نفره سپرده بودند. در این بین منافقان هنگامی که چشم مسلمانان را دور می‌دیدند، دست از کار می‌کشیدند و آنگاه که متوجه حضور آنان می‌گشتند، مشغول فعالیت می‌شدند و همچنین بدون اذن پیامبر اکرم ﷺ دست از کار کشیده و منازلشان می‌رفتند و بدین طریق از دستورات پیامبر اکرم ﷺ سرپیچی می‌کردند.<sup>۴۶</sup> منافقان، توطئه‌ها و تهمت‌های زیادی به حضرت نسبت می‌دادند، آنان بارها در ماجرای توزیع غنائم و صدقات بین مسلمین، با حضرت پرخاشگری می‌کردند و حضرت را متهم به بی‌عدالتی، خویشتن‌پروری و جاه‌طلبی می‌نمودند.<sup>۴۷</sup> البته، بیشتر این توطئه‌ها و کارشکنی‌ها به سبب ترس و حفظ جان و حراست از موقعیت اجتماعیشان بود.<sup>۴۸</sup>

از دیگر خیانت‌های منافقین که در تاریخ به یادگار مانده، ماجرای «مسجد ضرار» است. گروهی از منافقین برای داشتن مرکزی جهت فعالیت در دل مسلمانان، اقدام به ساخت مسجدی در مدینه نمودند که بعدها به نام مسجد ضرار شهرت یافت. آنان، هنگامیکه پیامبر اکرم ﷺ عازم جنگ تبوک بودند، آنها اجازه ساخت مسجدی در میان قبیله بنی سالم - نزدیک مسجد قبا- را از آن حضرت گرفتند تا افراد ناتوان و بیمار و پیرمردان از کار افتاده در آن نماز بگذارند؛ از پیامبر ﷺ درخواست شد که در آن نماز بگذارد و برای آنان دعا نماید. آنان در این توطئه قصد داشتند که فعالیت‌های خود را مثبت جلوه داده و در زیر پرچم اسلام، به مسلمانان ضربه وارد نمایند، اما پیک وحی نازل شده و پرده از اسرار کار آنان برداشت و بدین وسیله به دستور آن حضرت این پایگاه فعالیت منافقین، ویران گشت. آیات زیر به این واقعه اشاره دارد:

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ \* لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لِمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَىٰ التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَّطَّهَرُوا وَاللَّهُ



يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ \* أَفَمَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أُسِّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرْفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ \* لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ \*؛

و آنهایی که مسجدی اختیار کردند که مایه زیان و کفر و پراکندگی میان مؤمنان است، و [نیز] کمین‌گاهی است برای کسی که قبلاً با خدا و پیامبر او به جنگ برخاسته بود، و سخت سوگند یاد می‌کنند که جز نیکی قصدی نداشتیم. و [لی] خدا گواهی می‌دهد که آنان قطعاً دروغگو هستند. هرگز در آن جا نیست، چراکه مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی. [و] در آن، مردانی‌اند که دوست دارند خود را پاک سازند، و خدا کسانی را که خواهان پاکی‌اند دوست می‌دارد. آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟ و خدا گروه بیدادگران را هدایت نمی‌کند. همواره آن ساختمانی که بنا کرده‌اند، در دل‌هایشان مایه شک [و نفاق] است، تا آنکه دل‌هایشان پاره پاره شود، و خدا دانای سنجیده‌کار است))<sup>۴۹</sup>.

کلمه «اضرار» به معنای ضرر رساندن است و «ارصاد» به معنای کمین‌گرفتن و در انتظار حمله نشستن است. خداوند در این آیه شریفه، به بیان غرض منافقین از ساختن مسجد پرداخته و می‌فرماید: مقصودشان از این عمل، ضرر رساندن به دیگران، ترویج کفر و تفرقه میان مسلمانان است. آنها می‌خواهند بدین وسیله پایگاهی در دل مومنان ایجاد و در آن علیه خدا و رسولش کمین کرده و فعالیت شیطانی خود را ادامه دهند و از هر راهی که ممکن است، دشمنی خود را با مسلمین ابراز نمایند. آنها از این کار، چند هدف را دنبال می‌کردند:

- ۱- ضرر و زیان رساندن به مسلمانان (ضرار).
  - ۲- تقویت مبانی کفر و بازگشت دوباره شرک و بیگانگی از توحید در بین مردم (و کفر).
  - ۳- ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان (و تفریقاً بین المومنین)<sup>۵۰</sup>.
- آری! این چهره‌گرگ صفت و پلید منافقین است که با حضور خود در جامعه، آرامش و سلامتی را سلب کرده و اضطراب و تشویش و پریشان‌حالی را جایگزین می‌کنند و این افراد که در زیر نقاب اسلام در کمین نشسته‌اند و همواره در اندیشه برکندن ریشه‌های اسلام هستند، ولی از این نکته غافلند که واللهِ عَلِيمٌ حَكِيمٌ<sup>۵۱</sup>.



انتشار شایعات دروغین و آکنده ساختن فضای جامعه تهمت‌ها و دروغ‌ها، از دیگر پیامدهای حضور پدیده نفاق و دورویی در جامعه است.<sup>۵۲</sup> منافقین در شرایط حساس و سرنوشت ساز جامعه، سعی دارند با انتشار شایعات دلهره‌آور، در میان مردم رعب و وحشتی ایجاد کنند به عنوان نمونه، در شرایط حساس جنگ احد در صدر اسلام، منافقین شایعه کشته شدن پیامبر را منتشر کردند تا بدین وسیله روحیه مسلمانان را در آن موقعیت حساس تضعیف کرده و فضایی آکنده از ترس و ناامیدی را در بین مسلمین ایجاد نمایند.<sup>۵۳</sup>

منافقین با برنامه‌های تخریبی و توطئه‌های ضد اسلامی، سعی بر براندازی اسلام دارند و برای این هدف می‌کوشند. قرآن کریم آنان را از این کار بر حذر می‌دارد و خواستار سرکوب منافقین است:

«لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا \* مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا تَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا \* سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

اگر منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی هست و شایعه‌افکنان در مدینه، [از کارشان] باز نایستند، تو را سخت بر آنان مسلط می‌کنیم تا جز [مدتی] اندک در همسایگی تو نپایند. از رحمت خدا دور گردیده و هر کجا یافت شوند، گرفته و سخت کشته خواهند شد».<sup>۵۴</sup>

کلمه «انتهاء» به معنای امتناع و ترک کردن عمل است و کلمه «مرجفون» صیغه جمع اسم فاعل از ارجاف است و ارجاف به معنای اشاعه باطل به منظور بهره‌برداری و استفاده نامشروع است. کلمه «لنغرینک» از اغراء به معنای تحریک به انجام عملی است. پس آیه را چنین می‌توان معنا می‌کرد: سوگند می‌خورم، اگر منافقین و بیماردلان دست از فساد انگیزی برندارند و اخبار و شایعات دروغ در بین مردم پراکنده سازند و در بین مسلمانان دلهره و اضطراب ایجاد کنند، تو را مامور می‌سازیم تا علیه ایشان قیام کنی و نگذاری در مدینه در کنار تو و مسلمین زندگی کنند، بلکه آنان را از این شهر بیرون کن و مدت کمی به آنان مهلت ده! منظور از مدت کم، فاصله بین مامور شدن و انجام ماموریت است.

خداوند متعال در ادامه آیه اینچنین می‌فرماید: این عذاب و نکالی که به منافقین وعده دادیم، سستی است از سنت‌های خداوند که در امت‌های پیشین جاری ساخته و هرگاه قومی منجر به فتنه و فساد دست بزنند تا بدین طریق استفاده‌های نامشروع برسند و در بین مردم اضطراب و دلهره بیفکنند، چنین عذابی شامل آنان نیز خواهد شد.<sup>۵۵</sup>





بهترین شیوه در تضعیف باورهای اعتقادی مسلمانان، القاء شبهه و شبهه افکنی در جامعه است.

کسانی که نفاق در قلوبشان جای گرفته، همواره برآن بودند که در میان مسلمین شبهاتی را پراکنده سازند تا بدین طریق اعتقادات مسلمانان را تضعیف و به مراد خویش دست یابند.

منافقین در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این ترفند بهره‌ها بردند. آنان در آستانه جنگ بدر، برای بازداشتن مسلمانان از شرکت در جنگ، وعده‌های پیروزی خداوند به مسلمین را پوشالی و فریب معرفی می‌نمودند<sup>۵۶</sup> و یا در جریان جنگ احزاب، هنگام حفر خندق، مسلمانان با صخره عظیمی روبه‌رو شدند. در این حال منافقین به مسلمانان گفتند: آیا از آرزوها و وعده های باطلی که محمد صلی الله علیه و آله به شما می‌دهد تعجب نمی‌کنید؟! درگوش شما می‌گوید که از مدینه، قصرهای حیره، مدائن و کسری را می‌بیند و به‌زودی آن قصرها به دست شما فتح می‌شود در حالی که شما خندق را حفر می‌کنید و قدرت ندارید خود را ظاهر سازید<sup>۵۷</sup> و یا در جنگ احد، در حالیکه مسلمانان بر کشته های خود می‌گریستند، منافقین از این فرصت به نحو کامل استفاده نمودند و با القاء شبهات، در قلوب مسلمانان نسبت به حقانیت مذهب و عقیده آنها شک و تردید ایجاد کردند. منافقان همرا با یهودیان مدینه می‌گفتند: اگر محمد نبی بود، مغلوب نمی‌گشت و این گونه وی و یارانش دچار شکست نمی‌شدند. اگر با ما بودند، این گونه کشته نمی‌شدند<sup>۵۸</sup> بیشتر شبهات منافقین، پیرامون ضروریات دین از قبیل توحید، نبوت و عدل بود و حتی برخی با وجود ادله مختلف درباره آسمانی بودن قرآن و تدوین کامل آن در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله<sup>۵۹</sup> شبهاتی را پیرامون بشری بودن قرآن و یا نقص آن و شبهاتی از این قبیل مطرح می‌کردند. چراکه ایجاد خلل در ضروریات دین، باعث تزلزل در اعتقادات و تضعیف ایمان مومنان می‌شود.

### ۳- بدعت و خرافه‌فکنی و پیامدهای آن در اجتماع

بدعت از «بدع»، در لغت به معنای ایجاد چیزی است که قبلاً موجود نبوده و هیچ سخن و آگاهی از آن در میان نبوده است برخی ریشه بدعت را «ابداع» می‌دانند: بدین معنا که چیزی که نمونه قبلی نداشته ایجاد شود و اختراع و ابتکار آن، پس از آنکه نبوده، اتفاق بیفتد. بدعت در اصطلاح شرع به معنای استخراج و احداث آمده است: «وابدعت الشیء وابتدعته». بدعت که برای حالت مخالف استفاده می‌شود، از همین واژه است. این واژه بعداً برای ایجاد کاستی و یا افزودن چیزی به دین استعمال شده است. بعضی از انواع بدعت، نه

تنها مکروه دانسته نشده که آنرا بدعت مباح نامیده‌اند و این نوع، مصلحتی است که توسط آن مفسده‌ای دفع می‌گردد.<sup>۶۱</sup>

بدعت و خرافه‌افکنی از مسائل مهمی است که در ادیان توحیدی توسط گروهی از پیروان آن دین، که خود را پیروان راستین دانسته و به گروه‌های دیگر نسبت بدعت آوری در دین را می‌دهند، وجود دارد. موضوع بدعت و خرافه‌افکنی گاه دستاویزی برای دنیاطلبان و فرومایگان می‌شود که از این طریق بسان خوره‌ای دین را متلاشی می‌سازند. اغلب بدعت-گذاران، از برخی اطلاعات و وسعت کلام شرع، سوء استفاده می‌کنند و امیال نفسانی خود را در قالب دین معرفی می‌نمایند. رسول خدا ﷺ فرمود: «الحلال ما احل الله فی کتابه و الحرام ما حرم الله فی کتابه و ما سکت عنه فهو مما عفا عنه»؛

حلال و حرام خداوند همان چیزی است که حق تعالی در قرآن آنها را حلال و یا حرام معرفی نموده است. پس در مواردی که از بیان حلال و حرام سکوت نموده پس از آن عفو هستی»<sup>۶۲</sup>.

همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «ان الله عزوجل احتج علی الناس بما آتاهم وما عرفهم»؛

همانا خداوند متعال به آن چیزهایی که به مردم عطا شده است و نسبت به آنها شناخت دارند، احتجاج می‌نماید»<sup>۶۳</sup>.

این اطلاق و وسعت موجب می‌گردد جایی که دین حکمی نیاورده یا اگر آورده به ما نرسیده، بدعت‌گذاران به اختیار خود مبادرت به عملی ورزند و راه را برای بدعت‌های دیگر بگشایند و حتی بعد از همه‌گیر شدن بدعت، دامنه آن را به نصوص هم بکشانند. در این بین وظیفه علماء و بزرگان دین، مقابله در برابر این گونه انحرافات عقیدتی است، چونان که پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «إذا ظهرت البدع فی امتی فلیظهر العالم علمه، فمن لم یفعل فعلیه لعنه الله»؛

هرگاه که بدعت درامت من ظاهر گردید پس بر عالم لازم است که علمش را آشکار نماید و جلوی بدعت‌ها را بگیرد، پس اگر وی به چنین عملی مبادرت نورزید، لعنت خدا بر او باد».

و در جای دیگر روایتی به همین مضمون فرمودند:<sup>۶۴</sup> و نیز روایات فراوانی وجود دارد که در آن، اهل بدعت را مورد مذمت و سرزنش قرار داده و دستور به دوری‌گزیدن از ایشان امر کرده است. البته ناگفته نماند که برخی بدعت را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم نموده‌اند<sup>۶۵</sup> که این تقسیم‌بندی موافقان و مخالفان فراوانی دارد؛<sup>۶۶</sup> از آنجاکه تبیین و کنکاش بر روی این



موضوع، نیاز به تدوین کتب و مقالات متعددی دارد، از توضیح بیشتر در این مجال خودداری می‌کنیم.

### ۳-۱- شیطان، سلسله جنیان زنجیره‌ی خرافه‌افکنی

در طول تاریخ، خرافه‌گویی همواره دستمایه‌ی مشرکان و فرصت‌طلبان بوده و از آن برای رسیدن به اهداف شوم خود، بهره‌ها برده‌اند.

خرافه‌گویی در دوره‌ها و جوامع مختلف وجود داشته و در هر دوره با توجه به اقتضای زمان و مکان شکل و حالت مخصوص به خود را داشته است.<sup>۶۷</sup>

در زمان جاهلیت، مردم بسیاری از اعمال خرافی از قبیل زنده به گور کردن دختران، قربانی کردن فرزندان، مثله کردن و... را جائز می‌شمردند. اعراب جاهلی رسم داشتند که گوش ماده شتری را که پنج شکم زائیده بود (بحیره) و شتری را که به عنوان وفا به عهد رها می‌کردند (سائبه)، می‌شکافتند تا بدین وسیله اعلام کنند که این حیوان آزاد است و حق استفاده از آن را ممنوع می‌دانستند و بدین طریق حلال خدا را حرام می‌کردند.<sup>۶۸</sup> خداوند متعال، پس از ذکر سرنوشت شوم مشرکان، یکی از علل و عوامل گمراهی آنان را ترویج اعمال خرافی و انحراف در جامعه می‌داند و می‌فرماید: «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا \* لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا \* وَلَا ضَلَّتْهُمْ وَلَا مَنِيَّتْهُمْ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلَيُبَيِّنَنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَهُمْ فَلَيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا \* يَعْدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعْدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا \* أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا»

خداوند، این را که به او شرک آورده شود، نمی‌آمزد؛ و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید. و هر کس به خدا شرک ورزد، قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است. [مشرکان]، به جای او، جز بت‌های مادینه را [به دعا] نمی‌خوانند، و جز شیطان سرکش را نمی‌خوانند. خدا لعنتش کند، [وقتی که] گفت: «بی‌گمان، از میان بندگانت نصیبی معین [برای خود] برخواهم گرفت. و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد، و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند، و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند.» و [لی] هر کس به جای خدا، شیطان را دوست [خدا] گیرد، قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است».<sup>۶۹</sup>

در این آیات، شیطان برنامه‌های خویش را برمی‌شمرد و برای به سرانجام رسیدن آنان سوگند یاد می‌کند که از هیچ تلاشی فروگذاری نکند. یکی از مهم‌ترین برنامه‌های وی برای



به گمراه کردن انسان، دعوت به اعمال خرافی، انحرافات و تغییر تفکر توحیدی در جامعه است. او برنامه‌هایش را چنین ترسیم می‌کند:

الف) گمراه نمودن برخی بندگان(او می‌داند که قدرت گمراه‌ساختن همه بندگان خدا را ندارد و تنها افراد مشرک و هوسباز و ضعیف‌الایمان در برابر او تسلیم می‌شوند) «قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَفْرُوضًا».

ب) انحراف و گمراه نمودن «لاضلنهم».

ج) سرگرم ساختن افراد با آرزوهای دور و دراز و رنگارنگ «لامنبنهم».

د) دعوت افراد به سوی اعمال خرافی و انحرافات از جمله شکافتن گوش‌های چهارپایان «ولامرئهم فلیتکن آذان الأنعام».

ذ) وادار به تغییر آفرینش پاک خدایی «ولامرئهم فلیغیرن خلق الله».

این برنامه‌ها حاکی از آن است که شیطان، نقشه‌ای ویژه برای استفاده از این بیماری در جامعه و افراد طراحی کرده و از این بیماری به‌طور خاص برای گمراهی و انحراف افراد استفاده می‌کند.<sup>۷۰</sup>

### ۳-۲- محرومیت مردم از نعمت‌ها و برخورداری انحصارطلبان، با بدعت و خرافه‌افکنی

انحصارطلبان و دنیاگرایان، همواره در طول تاریخ، با بدعت و خرافه‌افکنی در دین، به چپاول مادی و معنوی مردم پرداخته و با این‌گونه ترفندها، عرصه را بر مردم تنگ و نعمتها را به خود تخصیص داده‌اند.

اینان چه در عصر جاهلیت و چه بعد از آن با بدعت‌های متفاوت در دین، نعمت‌های دنیوی، حیوانات<sup>۷۱</sup> و ... نعمت‌ها و امکانات را منحصر به خویش می‌دانستند و به دیگران اجازه استفاده نمی‌دادند و همواره آنان را مورد تحقیر و تمسخر قرار می‌دادند. قرآن کریم در سوره مائده این معضل را گوشزد می‌نماید و می‌فرماید:

«مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بُحَيْرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ؛

خدا [چیزهای ممنوعی از قبیل: بحیره و سائبه و وصیله و حام و صیله و حام قرار نداده است. ولی کسانی که کفر ورزیدند، بر خدا دروغ می‌بندند و بیشترشان تعقل نمی‌کنند»<sup>۷۲</sup>.



### ۳-۳- بدعت و خرافه افکنی، سهمگین ترین جنایت

بدعت و خرافه افکنی از سهمگین ترین جنایتها و از بزرگ ترین دسیسه هایی است که دنیا طلبان برای نیل به اهدافشان از آن بهره می برند.

بدعت گذاران، چه در جامعه عهد رسول اکرم ﷺ و چه در زمان کنونی، خواستار تعویض و یا تغییر ضروریات دین شده اند؛ به عنوان نمونه بدعت جویان بارها پیامبر اکرم ﷺ درخواست تعویض یا تغییر قرآن را می نمودند و خود در این زمینه در بین اذهان عمومی تفسیر به رأی پرداخته و قرآن را مطابق با امیال و اهداف خویش تفسیر می نمودند. هدف آنان از تقاضای اولشان - تعویض قرآن - برجیده شدن کتاب الهی بود چراکه با این عمل، اسلام به معنای حقیقی از بین رفته و اسلامی که آنان اراده می کردند، روی کار می آمد. و هدف آنان از تقاضای دوم - تغییر قرآن - اصلاح آیات مخالف با اهداف و امیال آنان بود؛ اما قرآن کریم در جواب آنان چنین می فرماید:

«فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ»

پس کیست ستمکارتر از آن کس که دروغی بر خدای بندد یا آیات او را تکذیب کند؟ به راستی مجرمان رستگار نمی شوند»<sup>۷۳</sup>.

ملاحظه می شود که قرآن با لحنی قاطع بدانها پاسخ می دهد که «تبدیل» و «تغییر» در اختیار پیامبر نیست. به راستی که چه افکار پست و خامی را در سر می پروراندند، زیرا آنان در ذهن و خیال خود پیامبری را می پرستیدند که پیرو خرافات و امیال نفسانی آنان باشد<sup>۷۴</sup>. از دیگر ترفندهای آنان، پرداختن به ادعاهای واهی در نزد مردم و ادعای شفاعت بتان و دروغ هایی این چنینی بود.

کوتاه سخن آنکه، ایجاد بدعت و به سخره گرفتن اعتقادات دیگران، جنایتی بزرگ است چراکه فرد با فروپاشی و برهم ریختگی شخصیت مواجه شده و به پوچی و نیستی می گراید و از خود بیگانه گشته و دچار بی هویتی می شود، و این خود جنایتی است بس عظیم و سهمگین است.<sup>۷۵</sup>

### ج) راهکارهای تأمین بهداشت روانی در برابر بیماری های اعتقادی در اجتماع

#### ۱- گسترش فرهنگ پرستش خدای مهر گستر (توحید گرایی)

توحید گرایی و جهان بینی، ساختار ذهنی افراد را وسعت بخشیده و قابلیت، ظرفیت، تفسیر و تحلیل شناختی افراد را بهبود می بخشد و بدین ترتیب توانایی کل نگرانی اشخاص، افزایش می یابد. این شناختها باعث می شود انسان، جهان هستی را مجموعه ای بی ارتباط،



تصادفی، بی نظم و بدون علت نداند، بلکه جهان را پدیده‌ای نظام مند، پیچیده و دارای قانون دیده که حتی در پس پدیده‌های به ظاهر ناخوشایند و متناقض، نوعی اراده، تدبیر و معنا نهفته باشد. و بدین ترتیب در انسان معتقد به دین، احساس آشفتگی، عدم کنترل و رها شدگی رخ نمی‌دهد.

با اعتقاد به توحید، اعتقاد به مصلحت الهی در افراد شکل می‌گیرد که باعث می‌شود شخص، در برابر واقعیات این زندگی و وقایع غیرقابل کنترلی چون بیماری، بلایای طبیعی، از دست دادن عزیزان و بسیاری از سختی‌ها به سادگی دچار آشفتگی روانی نگشته و انسجام شخصیتی و بهداشت روانی خود را حفظ و خود را از خطرات بیماری‌های روانی مصون بدارد.

#### ۱-۱- توحید، رمز انسجام نظام

روحیات هر انسانی دائماً در حال تغییر است. قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید، انسان و روحیات و افکار او را در بر می‌گیرد و دائماً با گذشت روز، ماه و سال، زبان و فکر و سخنان انسان‌ها را دگرگون می‌سازد. اگر با دقت بنگریم، هرگز نوشته‌های یک شخص یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب، تفاوت دارد مخصوصاً اگر کسی در دوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد، حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده‌ای همه جانبه را پی‌ریزی می‌نماید. او هراندازه که سعی نماید سخنان خود را یکسان، یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد، قادر نخواهد بود. اما قرآن، کتابی توحیدی است که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی‌های تربیتی مردم در شرایط و ظروف کاملاً مختلف، نازل گردیده است. کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوع سخن می‌گوید و مانند کتاب‌هایی نیست که یک موضوع خاص اجتماعی، سیاسی، فلسفی، حقوقی و یا تاریخی را تعقیب کند، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار و آفرینش و زمانی درباره احکام، قوانین و آداب و سنن و گاهی درباره امت‌های پیشین و سرگذشت تکان دهنده ی آنان و زمانی مواعظ، نصائح، عبادات و رابطه بندگان با خدا، سخن می‌گوید. بی‌شک چنین کتابی ممکن نیست خالی از تضاد، تناقض، مختلف گوئی و نوسان‌های زیاد باشد، اما هنگامی که به قرآن می‌نگریم، همه آیات آن هماهنگ و خالی از هر گونه تضاد و اختلافات و ناموزونی است. بنابراین درمی‌یابیم که این کتاب، زاییده افکار انسان‌ها نیست بلکه از ناحیه خداوند یگانه است و خداوند متعال، برای برقراری انسجام نظام و لزوم توحیدگرایی در نظام، همگان را به پذیرش توحید، دعوت و وجود توحید را در نظام هستی لازم و ضروری قلمداد می‌کند.<sup>۷۶</sup>



۹۰  
فیبر

قرآن کریم، توحید را رمز انسجام و یکپارچگی نظام و وجود شرک و بیگانگی از توحید را منشا اختلافات و در نتیجه موجب فروپاشی نظام بر می شمرد و می فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛

آیا در (معانی) قرآن نمی اندیشید؟! اگر آن از جانب غیر خدا بود در آن اختلافات فراوانی یافت می شد»<sup>۷۷</sup>.

در کتاب الهی، تضاد و اختلافی یافت نمی شود و عاری از هر گونه تناقض است چراکه خالق قرآن خداوند یگانه است که آن را برای سعادت و کمال بشریت و جوامع بشری نازل فرموده است و لازمه این هدف آن است که این کتاب، انسجام جوامع را به عنوان اولین گام، در نظر داشته باشد بشریت با تفکر، اندیشیدن و عمل بدان، موجبات وحدت و انسجام نظام خویش را فراهم آورند.<sup>۷۸</sup>

#### ۱-۲- نفی هر گونه کژی و کژاندیشی با حرکت توحیدی

انسان باید برای نجات خود از وسوسه‌های شیطان و کژاندیشان و برای هدایت‌یافتن و نیل به صراط مستقیم، دست به دامان لطف پروردگار یگانه زده و به ذات پاک او تمسک جوید، چراکه هدایت و سعادت هر انسانی در گرو تبعیت قرآن و فرامین خداوند یگانه است. و این قرآن است که هرگونه کژی و کژاندیشی را نفی کرده و بشریت را به صداقت و راستی فرا می‌خواند و چنین می‌فرماید:

«وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ

إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛

و چگونه کفر می‌ورزید، با اینکه آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او میان شماست؟ و هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است»<sup>۷۹</sup>.

مراد از «کفر» در جمله «و کیف تکفرون»، کفر بعد از ایمان است و جمله «وانتم تتلی علیکم»، کنایه از امکان اعتصام به آیات خدا و به رسول در اجتناب از کفر، می باشد. جمله «ومن یعتصم بالله» به منزله کبرای کلی است برای این مطلب و همه مطالب نظیر آن و مراد از هدایت به سوی صراط مستقیم، راه یافتن به ایمانی ثابت است. چون چنین ایمان، صراطی است که نه اختلاف می پذیرد و نه تخلف. صراطی است که سالکان خود را جمع نموده و از انحراف آنان جلوگیری می نماید. و در اینکه با تعبیر ماضی محقق «فقد هدی»، مطلب را محقق نمود و فاعل را حذف کرد، دلالتی است بر اینکه این فعل، خود به خود ایجاد می شود و هدایت حاصل می شود.



به عبارت واضح‌تر، هر کسی که به خدا تمسک و اعتصام جوید، هدایتش قطعی است.<sup>۸۰</sup> این جمله در حقیقت اشاره به اینست که اگر دیگرانی که در مسیر توحید نیستند دچار انحراف شوند، جای تعجبی نیست بلکه تعجب در این است که افرادی که پیامبر ﷺ را در میان خود می‌بینند و دائماً با عالم وحی در تماس هستند، چگونه ممکن است گمراه شوند. مسلماً اگر چنین اشخاصی گمراه شوند، مقصر اصلی خود آنان هستند و مجازاتشان بسیار دردناک خواهد بود. و این حاکی از آنست که جایی که تفکر توحیدی حکم‌فرمایی کند، کژی و کژاندیشی جایگاهی نخواهد داشت. چون توحید، با کژگرایی تناقض داشته و همواره با صداقت و راستی همراه است.<sup>۸۱</sup>

### ۱-۳- ایمان به حضور هستی‌گستر خدا، نفی زمینه‌ی تهدید و تطمع

بندگانی که به توحید و حضور هستی‌گستر خدا ایمان و اعتقاد دارند، با تهدید و تطمعی که از جانب غیر خدا بر آنان وارد شود، تسلیم نمی‌گردند چراکه آنها خدا را به عنوان یار و یاور خویش انتخاب کرده و اعتماد و ایمان به خدا را توشه‌ی خویش قرار دادند. مسلمانان درصدد اسلام، همواره مورد تهدید و تطمع قرار می‌گرفتند اما نه تنها تسلیم خواسته‌های دشمنان نمی‌شدند بلکه استقامت، ایمان، پایداری از خود نشان دادند و به تمام امیال کاذب دنیوی، پشت کردند.

وضعیت روحی مسلمانان در جنگ‌ها به قدری اعجاب‌آور بود که برخی از دشمنان هم به این امر اذعان داشتند که چگونه عده‌ای باتعداد و امکانات اندک ولی با عزمی راسخ و روحیه‌ای مالا مال از عشق و اعتماد به خدا و رسولش، توانستند پیروزی‌های متعددی را کسب و جامعه‌ی اسلامی را پایه‌گذاری نمایند. قرآن کریم این روحیه را می‌ستاید و می‌فرماید:

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ \* فَاتَّقَلَّبُوا نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ وَفَضَّلِهِمْ لِمَ يَمَسُّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ \* إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ ؛

همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده‌اند؛ پس، از آن بترسید.» و [ولی این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: «خدا ما را بس است و نیکو حمایت‌گری است.» پس با نعمت و بخششی از جانب خدا، [از میدان نبرد] بازگشتند، در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود، و همچنان خشنودی خدا را پیروی کردند، و خداوند دارای بخششی عظیم است. در واقع، این شیطان است که دوستانش را می‌ترساند؛ پس اگر مؤمنید از آنان بترسید و از من بترسید»<sup>۸۲</sup>.





نفی زمینه تهدید و تطمیع از ویژگی‌های ایمان است و انسان مومن، به هر میزان که مشکلات و مصائب را بیشتر و نزدیک‌تر ببیند، پایمردی و استقامتش افزون گشته و تمام نیروهای معنوی او برای مقابله با خطر، بسیج می‌گردند. این دگرگونی عجیب، انسان را به سرعت به عمق تاثیر تربیتی آیات قرآن که فریادگر توحید است، می‌رساند. و این خود از اعجازات این کتاب الهی است. مومنان بر این موضوع آگاهند که ولی و سرپرست آنان با ولی و سرپرست منافقان و مشرکان، قابل قیاس نیست و شیطان در برابر خداوند متعال هیچ‌گونه قدرتی ندارد و به همین دلیل، از آنها کم‌ترین وحشتی ندارد.<sup>۸۳</sup>

#### ۴-۱- توحید، رمز آزادی و سلطه‌ناپذیری انسان

توحیدگرایان، هیچ‌گاه خود را اسیر و بنده شرک و سلطه‌پذیری و امیال دنیوی نخواهند کرد و همواره با این پدیده‌ها به مبارزه و مخالفت پرداخته و فقط به تنها معبودشان تمسک می‌جویند<sup>۸۴</sup> و در مشکلات و مصائب از او مدد می‌جویند. خداوند متعال به پیامبر اکرم ﷺ در برابر روگرداندن برخی از افراد از حق و چنگ‌زدن به دامان سلطه‌گران، چنین می‌فرماید:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛

پس اگر روی برتافتند، بگو: «خدا مرا بس است. هیچ معبودی جز او نیست. بر او توکل کردم، و او پروردگار عرش بزرگ است»<sup>۸۵</sup>.

جمله «لا اله الا هو» در مقام تعلیل حکم به وجوب متابعت از آن جناب است زیرا او از همه ی اسباب ظاهری قطع نظر نموده و تنها به خدایش اعتماد و توکل دارد. و جمله «عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ» که حصر را می‌رساند، تفسیری است که جمله «حَسْبِيَ اللَّهُ» را که التزام به دلالت بر معنای توکل دارد، تفسیر می‌نماید. و توکل این است که بنده، پروردگار خود را وکیل و مدبر امور خود بداند<sup>۸۶</sup>. و اینکه بجای «فتوکل علی الله»، جمله «فقل حسبی الله» را آورد، بدین سبب است که رسول گرامیش را ارشاد نماید به اینکه باید همواره توکلش بر خدا باشد و با یاد این حقائق است که معنای حقیقی توکل روشن می‌شود. جائی که عرش و عالم بالا و جهان ماوراء طبیعت با آن عظمتی که دارد، در قبضه قدرت و تحت حمایت و کفایت اوست، چگونه بنده‌اش را تنها گذارد و او را یاری ننماید؟! مگر قدرتی در برابرش تاب مقاومت دارد؟ و یا رحمت و عطفی بالاتر از رحمت و عطف او مقصود می‌شود؟

آری! اینست عزت و آزادی مومنان و آزادگان همیشگی تاریخ، که در تمام مشکلات و مصائب، دست به دامان لطف خداوند یگانه دراز می‌نمایند و فقط از او یاری طلب می‌کنند و این فقط در پرتو اطمینان و اعتماد به تنها معبود هستی نمایانگر می‌شود.



## ۲- راهکارهای درمان نفاق و دورویی در اجتماع

۱- مقابله با دوچهرگان (منافقین)

۲-۱-۱- وظیفه حاکم شرع در برابر منافقان

گرچه اهل نفاق، مستحق عذاب دنیوی و اخروی هستند، ولی اگر اهل نفاق، دشمنی و عداوت خود را ظاهر سازند و علیه مسلمانان، آشکارا به جنگ و مبارزه بپردازند، حکم بغات و محاربان را دارند و این حکم شامل تمام طاغیان و فاسدینی که در جامعه اسلامی رعب و وحشت ایجاد می‌کنند، نیز می‌شود.

مجازات شرعی آنان به تشخیص حاکم و رهبر حکوت اسلامی به میزان جنایت آنان، شامل حالشان گشته و با اجازه حاکم شرع اجرا می‌گردد.

خداوند متعال در سوره مائده قیام مسلحانه و آشکار منافقین را که منجر به ناامنی و تشویش اوضاع جامعه می‌شود را محکوم می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛

سزای کسانی که با [دوستداران] خدا و پیامبر ﷺ او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست و پایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند. این، رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت)»<sup>۸۷</sup>.

۲-۱-۲- وظیفه مردم در قبال منافقین

اگر منافقین دشمنی و عداوت خود را آشکار نکرده و به صورت پنهانی به کارشکنی، جاسوسی و ترویج فساد و فتنه مشغول باشد، از اجرای برخی احکام و حدود شرعی محفوظ می‌ماند؛ اما مردم باید به نکاتی در این زمینه توجه داشته باشند، برخورد هوشیارانه، دوری از معاشرت با آنان، زیر نظر داشتن آنان همراه بامشورت علماء و بزرگان و... از جمله وظایف مردم به شمار می‌رود.

مسلمانان باید به گونه‌ای با آنان رفتار نمایند که منافقین در میان اجتماع، خوار و ذلیل گردند تا زمینه‌های فتنه‌گری و فساد آنان از بین برود.



همچنین آگاهان و قدرتمندان باید چهره کثیف و روباه صفتانه آنان را آشکار و مردم را از مقاصد شوم و پلیدشان آگاه سازند و برنامه مراقبت و احتیاط را که همان برنامه قران و پیامبر در برابر منافقین است را به کار بندند.

البته ناگفته پیداست که مردم در انجام وظایفشان باید با بزرگان و اندیشه وران مشورت نمایند و کاری را که به صلاح جامعه است، انجام دهند، چراکه برخورد عاطفی و غیر مسئولانه، پیامدهای ناگواری را بدنبال خواهد داشت.

همان طور که ذکر شد، گاهی معالجه نفاق به دست عامل خارجی بوده و تسکین درد به عهده حکومت بوده و آنان با اجرای حدود شرعی در قبال نفاق آشکار که به طور علنی و در مقابل انظار مردم قرار می‌گیرد تا حدودی این معضل درمان می‌شود ولی در نوع دوم درمان، هوشیاری و مراقبت همه جانبه مردم را طلب می‌کند که منافق را از صحنه فعالیت خارج و او را با رسوایی به تسلیم و شکست روبه‌رو سازند.

#### ۲-۱-۳- علاج نفاق توسط شخص مبتلا

درمان نوع دیگری از نفاق، به خود شخص مبتلا برمی‌گردد. این عوامل، گرچه دشوار و نیازمند تمرین، ممارست و ریاضت است، اما اگر انسان به عواقب سوء نفاق نیک بیندیشد، در خواهد یافت که هم باعث رنج و زحمت و هلاکت خویش گردیده و هم موجبات ضرر و زیان دیگران را فراهم آورده و هم دنیا و آخرت خویش را از دست داده و هم موجبات خشم خداوند را فراهم آورده است.

این نوع درمان بیشتر در مورد افرادی است که ضعف در ایمان دارند و نادانی آنان باعث ابتلای به نفاق گردیده، جریان دارد و حتی در مورد افرادی که مدعی دانایی و آگاهی- اند، می‌تواند صادق باشد. به هر حال اگر چنین شخصی، توانایی و ویژگی‌های نهفته در خود را باز یابد و بداند که با کمک اراده، هر کاری را که خارج از توان او باشد را می‌توان انجام داد و با تمرین و ممارست، بر آن فائق آید، به سرعت می‌تواند این رذیله شوم را درمان نماید. بنابراین شخص مبتلا، با تفکر درباره خویش و اراده آهنین و همت برای رفع این بیماری، می‌تواند بر آن فائق آید.<sup>۸۸</sup>

#### ۲-۱-۳-۱- علاج نفاق توسط شخص مبتلا از منظر امام خمینی

امام خمینی(ره)، درمان نفاق را از دو طریق ممکن می‌داند و آن دو را به مبتلایان به این بیماری، سفارش می‌نماید:

الف) تفکر در مفاسد دنیوی و اخروی که مترتب بر این رذیله است. در دنیا اگر مردم، آدمی را به نفاق و دورویی بشناسند و او به این صفت زشت معرفی گردد، در نگاه مردم بی-



ارزش و رسوای خاص وعام می‌گردد. او را از مجالس‌شان طرد و شخصیت او را دچار تشویش و پریشان‌حالی می‌کنند و در آخرت مکنوناتش، آشکار گشته و با دو زبان از آتش محشور و با منافقین و شیاطین معذب می‌گردد.

ب) جدیت و کوشش در مقام عمل، برای دورشدن از این صفت زشت. باید انسان، مدتی در افعال و اعمال خود مواظبت کند و مراقب حرکات و سکنات خویش باشد و افعال و اقوال خود را در ظاهر و باطن یکسان نماید و تظاهرات و تدلیسات را عملاً کنار بگذارد و از خداوند منان در خلال این احوال، توفیق طلب نماید که او را بر نفس اماره مسلط گرداند و در این اقدام و علاج با او همراهی فرماید.<sup>۸۹</sup>

#### ۲-۲- مبارزه با تبعیض طبقاتی و اشرافیت بر پایه اصالت زور و زر

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های پرورش نفاق در اجتماع، تبعیض طبقاتی و اشرافیت است. منافقین برای در دست داشتن قدرت، ثروت و اشرافیت بر دیگر طبقات، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند و به کسی اجازه ورود به این باند قدرت و ثروت را نمی‌دهند تا بدین وسیله خود را همیشه عزیز و مومنان را ذلیل نمایند اما غافل از آنکه «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»

برای مبارزه با تبعیض طبقاتی و اشرافیت بر پایه اصالت زور و زر، باید اقداماتی انجام گیرد. ابتدا باید طرز تفکر خودبتریبینی منافقان که ناشی از غرور و تکبر از یک سو و گمان به استقلال در برابر خداوند متعال از سوی دیگر می‌باشد، اصلاح گردد. از این رو لازم است که نگاهی به صدر اسلام بیفکنیم در آن زمان با اینکه منافقین دارای قدرت و ثروت بوده و با تمام کارشکنی‌ها و توطئه‌های آنان در جامعه نوپای اسلامی، عاقبت مسلمین بر آنان فائق آمدند و قدرت و ثروت ایشان راهی از پیش نبرد و با تشکیل حکومت اسلامی و قدرتمندشدن تفکر خودبتریبینی و خودکامگی آنان نابود گردید.<sup>۹۰</sup> قرآن کریم از برخی کارشکنی‌های مشرکین و منافقین در برابر مسلمین یاد می‌کند:

«هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ۖ يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَالرَّسُولُ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»

آنان کسانی‌اند که می‌گویند: «به کسانی که نزد پیامبر خداوند انفاق مکنید تا پراکنده شوند، و حال آنکه گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداست، ولی منافقان در نمی‌یابند. می‌گویند: «اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آنکه عزتمندتر است، آن زبون‌تر را از آنجا بیرون



خواهد کرد. « و[لی] عزّت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، لیکن این دورویان نمی‌دانند»<sup>۹۱</sup>.

#### ۲-۳- برچیدن تبعیض‌گرایی، انحصارطلبی و امتیازخواهی

تبعیض‌گرایی و انحصارطلبی، از دیگر معضلات اجتماعی است که زمینه رشد نفاق در جامعه را فراهم می‌آورد. با برچیدن و از بین بردن آن، تاحدودی بستر رشد نفاق از بین خواهد رفت.

منافقین، همواره خودشان را از دیگران برتر دیده و خواستار موقعیت‌های ویژه اجتماعی و اقتصادی بوده‌اند. منشأ این معضل غرور، تکبر، زیاده‌خواهی و انحصارطلبی آنان است. آنان خود را عاقل و هوشیار و مومنان را سفیه و ساده لوح و خوش‌باور می‌پندارند. قرآن کریم در برابر این ادعا می‌فرماید: « وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ »؛

و چون به آنان گفته شود: «همان‌گونه که مردم ایمان آوردند، شما هم ایمان بیاورید»، می‌گویند: «آیا همان‌گونه که کم‌خردان ایمان آورده‌اند، ایمان بیاوریم؟» هشدار که آنان همان کم‌خردانند؛ ولی نمی‌دانند»<sup>۹۲</sup>.

منافقین، افراد پاکدل، حق‌طلب و حقیقت‌جو را که با مشاهده آثار حقانیت در دعوت پیامبر اکرم ﷺ سر تعظیم فرود آورده‌اند را سفیه می‌دانند و شیطننت، دورویی و انحصارطلبی خویش را دلیل بر هوش و درایتشان می‌شمرند.

آری! در منطق آنان، عقل جایگاهش را با سفاقت تعویض نموده‌است، لذا قرآن کریم در جواب آنان چنین می‌فرماید: أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ.

آیا این سفاقت نیست که انسان، مسیر زندگی خود را مشخص نکند و در هر گروهی به رنگ آن گروه درآید و همواره به دنبال انحصارطلبی و تبعیض‌گرایی و امتیازخواهی باشد و به جای تمرکز و وحدت شخصیت، خود را دچار دوگانگی و چندگانگی را پذیرا باشد و استعداد و نیروهای خود را در راه شیطننت، توطئه، انحصارطلبی و تخریب روحی دیگران به‌کارگیرد.<sup>۹۳</sup>

از اوصاف و ویژگی‌هایی که در این آیات برای منافقین آورده شده، مشخص می‌گردد که اینان از جهت طبقه اجتماعی، یک دسته محدود و ممتاز اشرافی‌اند. مردمی که راه‌های فریب و اغفال اکثریت و ساخت‌وساز با هر دسته‌ای را با تجربه‌های گذشته آموخته‌اند (چونانکه معنای لغوی نفاق و نفاق هم به همین نکته اشاره دارد) و مقیاس حق و باطل، پیروزی و شکست را وضع موجود و اندیشه‌ها و تجربه‌های گذشته و حال خود می‌پندارند.





اینان چون مغرور به قدرت فکری یا مالی و یا معلومات محدود خود می باشند، حق و قدرت آنان را چنانکه باید، درک نمی کنند. در برابر این طائفه، عامه روشن ضمیر و پاک فطرت مردم، می باشند که کمتر دچار بیماری‌ها و رذائل نفسانی هستند. بدین جهت حق را بهتر درک می نمایند و استقامت و فداکاریشان بیشتر است.

جمله «کَمَا آمَنَ النَّاسُ»، این نکته را گوشزد می نماید که دلیل ایمان آوردن عامه مردم این است که به صفات رذیله آلوده نگشته و دچار عصبیت طبقاتی و یا نژادی یا قومی نبوده اند.

از نظر منافقان مغرور، مومنین سفیه و خوش‌باور هستند. آنها هنگامی که ایستادگی و مقاومت مؤمنین را با تمام مشکلات و مصائب، مشاهده می کردند، به‌خصوص هنگامی که مسلمانان مهاجر و انصار فقیر و ژنده‌پوش را می‌نگریستند که محصور دشمنان داخل و خارج هستند، از نظر اینان، امیدواری و پایداری مسلمانان جز سبک‌سری و ساده‌لوحی، نمی‌دانستند اما در واقع، خود آنها نمونه کامل سفاهت هستند.

### ۳- راهکارهای مقابله با بدعت‌گذاری و خرافه‌افکنی در اجتماع

۳-۱ وظیفه مردم و حاکمان برای برچیدن بدعت‌گذاری و خرافه‌افکنی

اولین قدم برای برچیدن این پدیده شوم، برائت قلبی و مخالفت نمودن با آنان در دل می باشد و این مخالفت‌ها بایستی در عمل علیه آنان صورت گیرد. امام صادق علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اذا رايتم اهل الريب و البدع من بعدى اظهروا البرائه منهم و اكثروا من سبهم و القول فيهم و الوقعيه و باهتوهم كيلا يطعموا في الفساد في الاسلام و يحذرهم الناس و لا يتعلموا من بدعهم الى آخر الحديث؛

از آنها (اهل بدعت) بیزاری بجوئید و به آنها بسیار دشنام دهید و درباره آنان بدگویی کنید و طعن زنید و ایشان را خفه و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها بر حذر شوند و از بدعت‌های آنان نیاموزند»<sup>۹۴</sup>  
در کلام دیگر از امام علی علیه السلام، این چنین نقل شده است: «مَنْ مَشَى اِلَى صَاحِبِ الْبِدْعَةِ فَوْقَهُ فَقَدْ سَعَى فِي هَدْمِ الْاِسْلَامِ؛

توقیر و بزرگداشت اهل بدعت، کمک در ویران کردن اسلام است»<sup>۹۵</sup>  
گام بعدی در ریشه‌کن کردن این معضل، آگاه نمودن مردم نسبت به بدعت‌ها است و این مهم بر عهده بزرگان دین محقق می شود. آنان باید به مردم در زمینه توطئه بدعت‌گذاران و چگونگی مبارزه با آنان، آگاهی بخشند.

قدم نهائی را با توجه به کلام امیرالمومنین علیه السلام مطرح می‌کنیم و آن جنگ سرد با آنان با نظارت حاکم اسلامی و اندیشمندان است. بایستی آنان را در عرصه فعالیت اجتماعی تنها گذاشت و با نوعی جنگ سرد با ایشان، مبارزه نمود تا نقاب از چهره‌های پلید آنان برداشته شود.<sup>۹۶</sup>

### ۲-۳- برداشت آگاهانه و منطقی از مفاهیم دینی و پیام وحی (خرافه ستیزی و پیرایه زدایی از زلال معارف وحی)

بدعت‌گذاران و خرافه‌افکنان برداشت‌های عاطفی و غیرمنطقی از وحی دارند و در تفسیر کلام خداوند برخی عوامل خارجی را دخیل می‌دارند و آیات قرآن را آن‌گونه تفسیر می‌کنند که با منافع شخصیشان، مغایرتی نداشته باشد. آنان بلند پروازی‌ها و ادعاهای واهی فراوانی را مطرح و منزلت و جایگاه خود را رفیع بر می‌شمرند. قرآن کریم، دسیسه‌های آنان را افشا می‌نماید و می‌فرماید: « وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۶﴾ بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ فَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۹۷﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ؛

و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد- یا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش او را در میان گیرد، پس چنین کسانی اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود. و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودان خواهند ماند.<sup>۹۷</sup>

اعتقاد به برتری نژادی ملت بدعت پیشه و اعتقاد به اینکه آنان تافته‌ای جداافتاده هستند و گنهکارانشان فقط اندکی مجازات می‌شوند و سپس به بهشت می‌روند، یکی از دلایل خود برتر بینی آنان است. این امتیازطلبی با هیچ منطقی سازگار نیست، زیرا هیچ‌گونه تفاوتی در میان انسان‌ها از نظر کيفر و پاداش اعمال در پیشگاه خداوند متعال وجود ندارد.<sup>۹۸</sup>

### ۳-۳- مبارزه با تعصب و گزافه‌گویی:

یکی از مهم‌ترین زمینه‌های رشد و پرورش بدعت و خرافه‌افکنی در جامعه، تعصب و گزافه‌گویی است.

بدعت‌گذاران و خرافه‌افکنان با گزافه‌گویی و تعصب بی‌جا در جامعه و بیان ادعاهای پوچ و بی‌اساس، سعی در گمراه‌نمودن مردم و رسیدن به آمال و آرزوهای دنیوی خویش هستند. قرآن کریم، سعادت و خوشبختی را از انحصار طایفه‌ای خاص بیرون آورده و معیار رستگاری



را ایمان و عمل صالح و نژاد پرستی و تعصب‌های بی‌جا را عامل انحطاط معرفی می‌نماید و می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ \* بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

و گفتند: «هرگز کسی به بهشت درنیاید، مگر آنکه یهودی یا ترسا باشد.» این آرزوهای [واهی] ایشان است. بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید.» آری، هر کس که خود را با تمام وجود، به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست، و بیمی بر آنان نیست، و غمگین نخواهند شد. و یهودیان گفتند: «ترسایان بر حق نیستند.» و ترسایان گفتند: «یهودیان بر حق نیستند» - با آنکه آنان کتاب [آسمانی] را می‌خوانند. افراد نادان نیز [سخنی] همانند گفته ایشان گفتند. پس خداوند، روز رستاخیز در آنچه با هم اختلاف می‌کردند، میان آنان داوری خواهد کرد»<sup>۹۹</sup>.

این آیات، گوشه‌ای از ادعاهای بی‌اساس جمعی از یهود و نصاری را که باعث بدعت در اسلام می‌گشتند، به نظاره می‌کشاند و سرچشمه اصلی تعصب را که منجر به بدعت و خرافه‌افکنی می‌گردد را جهل و نادانی معرفی می‌نماید، چراکه افراد نادان، همواره در محیط زندگی خود محصورند و به دیگران اعتنا نمی‌کنند.<sup>۱۰۰</sup>



۱۰۰

فیه



## منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، شرح و ترجمه فیض الاسلام، انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۷۶ ش.
- ۳- ابو عوده، عوده خلیل، التطور الدلالی، الاردن، مکتبه المنار، ۱۴۰۵ ق.
- ۴- ابن اثیر الجزری، محمد، جامع الاصول فمن احادیث الرسول، تحقیق عبدالقادر الانا ووط، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
- ۵- ابن بابویه القمی، محمد بن علی (الصدوق)، التوحید، تصحیح و تعلیق، هاشم الحسینی الطهرانی، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.
- ۶- ابن بابویه القمی، محمد بن علی (الصدوق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، تصحیح و تعلیق، شیخ حسن الاعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق.
- ۷- ابن زکریا، احمد بن فارس، معجم مقایس اللغه، تحقیق عبدالاسلام محمد هارون، بیروت، دارالجمیل، بی تا.
- ۸- ابن عاشور، محمد الطاهر، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیه، ۱۹۸۴ م.
- ۹- ابن کثیر، ابی الفداء الحافظ، ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم)، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
- ۱۰- ابن منظور، محمد بن مکرم،، لسان العرب، بیروت، دارصادر و داربیروت، ۱۳۸۸ ق.
- ۱۱- ابن هشام، عبد الملک، السیره النبویه، مصر، مطبعه مصطفی البانی، ۱۳۵۵ ق.
- ۱۲- احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، گیلان، نشر ستاد جمعه گیلان، بی تا.
- ۱۳- ازهری، محمد، تهذیب اللغه، الطبعة الاولى، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
- ۱۴- اصفهانی، محمد مهدی، آیین تندرستی، قم، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۵- انصاری، ابی اسماعیل عبدالله، منازل السائرین، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۶- باقری، جعفر، البدعه، بی جا، معاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل بیت (علیه السلام)، ۱۹۹۴ م.
- ۱۷- تیمیمی آمدی، عبد الرحمن بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی انصاری، تهران، بی تا.
- ۱۸- حسینی، سید ابوالقاسم، اصول بهداشت روانی، مشهد، دانشگاه علوم پزشکی، ۱۳۷۷ ش.



- ۱۹- حسینی، سید محمد، دو چہرہ گان(نفاق، آفت دین و اجتماع)، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۰- حرانی، ابن شعبہ، تحف العقول عن آل الرسول، تصحیح وتعلیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی (التابعہ) لجامعہ المدرسین، ۱۳۶۳ ق.
- ۲۱- حکیم، محمد باقر، علوم قرآن، تہران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۲- خاتمی، سید احمد، سیمای نفاق در قرآن، قم، شفق، ۱۳۷۹ ش.
- ۲۳- خمینی، سید روح اللہ، اربعین، تہران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۸ ش.
- ۲۴- رازی، محمد بن عمر فخر الدین، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، مصر، مطبعہ البہیہ المہریہ، بی تا.
- ۲۵- الراغب الاصفہانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق عبدالاسلام محمد ہارون، بیروت، دار الجیل، بی تا.
- ۲۶- رامیار، محمود، تاریخ قرآن، تہران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۲ ش.
- ۲۷- رشاد، علی اکبر، دانشنامہ امام علی(ع)، تہران، موسسه فرهنگی دانش و اندیشہ معاصر، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸- زحیلی، وہبہ، المنیر (الاتفسیر المنیر)، بیروت، دارالفکر المعاصر، ۱۴۱۱ ق.
- ۲۹- زرقانی، محمد عظیم، مناهل العرفان فی علوم قرآن، قاہرہ، دار ابن عفان، ۱۴۲۲ ق.
- ۳۰- زرکشی، محمد بن بہادر بن عبداللہ، البرہان فی علوم القرآن، تحقیق عبدالرحمان مرعشلی، حمدی ذہبی و ابراہیم عبداللہ کردی، بیروت، دار المعرفہ، ۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م.
- ۳۱- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، اساس البلاغہ، بیروت، دار بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- ۳۲- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف فی الحقایق غوامص التنزیل، قم، ادب الحوزہ، بی تا.
- ۳۳- زنجانی، سید عز الدین، مطارحات حول معیار الشکر فی القرآن، بیروت، دار الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م.
- ۳۴- سالم، ابراہیم، النفاق والمنافقون فی عہد رسول اللہ(ص)، مصر، ۱۳۶۷ ق.
- ۳۵- السبحانی، جعفر، بحوث فی الملل والنحل و دراسہ موضوعیہ مقارنہ للمذاهب السلامیہ، لجنہ ادارہ الحوزہ العلمیہ، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۶- سبزواری، محمد، الجدید فی التفسیر القرآن المجید، بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۲ ق.
- ۳۷- الشاطبی، ابوالاسحاق، الاعتصام، بیروت، دارالفکر، بی تا.



- ۳۸- شهیدی، شهریار، مصطفی حمیدیه، اصول ومبانی بهداشت روانی، تهران، سمت، ۱۳۸۱ق.
- ۳۹- الصغیر، محمد حسین، المستشرقون والدراسات القرآنیه، بی جا، مرکز النشر مکتب الاعلامی، ۱۴۱۳ق.
- ۴۰- طباطبائی، محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه العلمی، ۱۴۱۷ق.
- ۴۱- طبرسی، محمد بن فضل، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ق.
- ۴۳- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق اسید احمد، طهران، مکتب نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- ۴۴- عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره نبی الاعظم، بیروت، دارالهدای ودارالسیره، ۱۴۱۵ق.
- ۴۵- عاملی، جعفر مرتضی، المواسم والمراسم، تهران، معاونه العلاقات الدولیه فی منطقه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
- ۴۶- عتر، نورالدین، علوم القرآن الکریم، دمشق، دارالخیر، ۱۴۱۴ق.
- ۴۷- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره، المطبعه السلفیه، ۱۳۸۰ق.
- ۴۸- عسکری، مرتضی، القرآن الکریم وروایات المدرستین، تهران، المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۴۹- الفراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق الدكتور مهدی المخزولی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.
- ۵۰- الفریابی، محمد، صفه النفاق وذم المنافقین، تحقیق: عبد الرقیب بن علی، بیروت، دار ابن زیدون، ۱۴۱۰ق.
- ۵۱- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، محجه البیضاء، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.
- ۵۲- قبلان، عبد الامیر، المنافقون فی القرآن، نجف، مطبعه النعمان، ۱۳۰۸ق.
- ۵۳- قطب، سید، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۸۶ق.
- ۵۴- القمی، عباس محمد رضا، سفینه البحار و مدینه الحکم والاثار، ایران، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳ق.



- ۵۵- القيومي، احمد بن محمد بن علي ، المصباح المنير في غريب شرح الكبير للرافعي ، قم ، دارالحجره ، ۱۴۰۵ق .
- ۵۶- كليني، محمد بن يعقوب ، اصول الكافي، شرح محمد باقر كمره اي، تهران، چاپ اسلاميه، بي تا .
- ۵۷- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق .
- ۵۸- مجلسي، محمد باقر، مرآه العقول في شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۴ق .
- ۵۹- محقق اردبيلي، زبده البيان في احكام القرآن، تهران، مكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه، بي تا .
- ۶۰- مدرسي، محمد تقی، كلی نواجه النفاق، تهران، دار محبي الحسين (ع) ۱۳۷۸ش .
- ۶۱- مراغي، احمد مصطفى، المراغي (تفسير المراغي)، بيروت، دار احياء التراث العربي، ۱۹۸۵م .
- ۶۲- مطهری، مرتضی ، پانزده گفتار، تهران، صدرا، ۱۳۸۰ش .
- ۶۳- مغنیه، محمد جواد ، الكاشف (التفسير الكاشف)، بيروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۱م .
- ۶۴- مكارم شيرازي، ناصر و همكاران، تفسير نمونه، تهران ، دارالكتب اسلاميه، ۱۳۷۳ش .
- ۶۵- ميدي، ابوالفضل رشيد الدين ، كشف الاسرار و عده الابرار (تفسير خواجه عبدالله انصاري) تهران، انتشارات امير كبير ، ۱۳۶۱ش .
- ۶۶- الميداني، عبد الرحمن حسن حنكه ، ظاهره النفاق و خباثت المنافقين في التاريخ، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۴ق .
- ۶۷- ميلاني فر، بهروز ، بهداشت رواني، چاپ پنجم، نشر قومس، ۱۳۷۹ش .
- ۶۸- نجفی، محمد حسن ، جواهر الكلام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۷ق .
- ۶۹- نراقي، ملامحمد مهدي جامع السعادات، نجف، جامعه النجف الدينيه، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م .
- ۷۰- نووي، تهذيب الاسماء واللغات، تهران، منشورات مكتبه الاسلامي، بي تا .
- ۷۱- الهندي، ابن حسام الدين، كنز العمال في سنن الاقوال، والافعال، تحقيق، صفوه السقاء وبكري جاني، بيروت، موسسه الرساله، ۱۴۱۳ق .
- ۷۲- يعقوبي، ابن واضح، تاريخ يعقوبي، بيروت، دار صادر، بي تا .



- ۷۳- یوسفی غروی، محمد هادی، تاریخ تحقیقی اسلام، ترجمه حسینعلی عربی، قم،  
موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲ق.
- ۷۴- یوسفی غروی، محمد هادی، موسوعه التاریخ الاسلامی، قم، مجمع الفکر  
اسلامی، ۱۴۱۷ق.



## بی نوشتها

- ۱- (میلانی فر، ۱۳۷۹: ۳۵).
- ۲- (مزلو، 1377: ۵۴).
- ۳- (کاپلان، سادوک و وگرب، ۱۳۷۵: ۶۵).
- ۴- (کاپلان و سادوک، ۱۳۷۳: ۴۵).
- ۵- (رک: بقره، ۱۸۵، ۲۳۲، ۲۳۹؛ آل عمران، ۱۳۸؛ نساء، ۱۱۳، ۱۷۴؛ انعام، ۶۵، ۱۰۴؛ اعراف، ۱۵۷؛ توبه، ۶؛ ابراهیم، ۱؛ اسراء، ۸۲؛ حج، ۱۶؛ نور، ۳۴، ۶۱؛ حدید، ۹؛ تغابن، ۸؛ طلاق، ۱۱).
- ۶- (رک: حج، ۳۱).
- ۷- (بقره، ۱۶۵).
- ۸- (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۵-۴۰۶).
- ۹- (رک: بقره، ۵۱، ۵۴، ۹۳؛ مائده، ۵۳؛ انعام، ۲۰؛ انفال، ۲۲-۲۵؛ مدثر، ۴۹-۵۶).
- ۱۰- (طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۴۵۸-۴۵۴).
- ۱۱- (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۴۰۶).
- ۱۲- (الزنجانی، ۱۴۱۱: ۴۳).
- ۱۳- (حج، ۳۱).
- ۱۴- (رک: طبرسی، ۱۴۰۶: ج ۷، ص ۱۳۳).
- ۱۵- (روم، ۴۱-۴۲).
- ۱۶- (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ص ۱۹۵-۱۹۷).
- ۱۷- (هود، ۹۶-۱۰۰).
- ۱۸- (اعراف، ۱۱۰).
- ۱۹- (غافر، ۲۶).
- ۲۰- (رک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳: ج ۹، ص ۲۲۶-۲۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ص ۳۸۳).
- ۲۱- (الازهری، ۱۴۲۱: ج ۹، ص ۱۵۶).
- ۲۲- (الفراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۳۵۴؛ الراغب الاصفهانی: ۵۰۲؛ ابن منظور، ۱۳۸۸: ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ ابن زکریا، بی تا: ج ۵، ص ۴۵).
- ۲۳- (الفراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۳۸۸: ج ۱۰، ص ۳۵۷؛ ابن زکریا، بی تا: ج ۵، ص ۴۵؛ ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۴).
- ۲۴- (الفراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، ۱۳۸۸: ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن زکریا، بی تا: ج ۵، ص ۴۵؛ ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۴؛ الزمخشری، ۱۴۱۲: ۶۴۸).



۱۰۶

فیبر

سال پنجم / شماره همدهم / تابستان ۹۰



- ۲۵- ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶.
- ۲۶- الفراهیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۱۸۲۵؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ص ۳۵۴؛ ابن منظور، ۳۸۸: ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن زکریا، بی تا: ج ۵، ص ۴۵۴؛ ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۴؛ الزمخشری، ۱۴۱۲: ۶۴۸.
- ۲۷- (ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۶۶).
- ۲۸- (ابو عوده، ۱۴۰۵: ۲۴۸).
- ۲۹- (محقق اردبیلی، بی تا: ۸).
- ۳۰- (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۶، ص ۵۹).
- ۳۱- (مطهری، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۶).
- ۳۲- (انعام، ۳۵).
- ۳۳- (حسینی، ۱۳۷۷: ۲۳-۲۴).
- ۳۴- (رشاد، ۱۳۸۰: ج ۴، ص ۳۹۷؛ الفریابی، ۱۴۱۰: ۱۱).
- ۳۵- (المیدانی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۸۵-۸۶).
- ۳۶- (نراقی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۳۷۳).
- ۳۷- (مناقفون، ۱).
- ۳۸- (نساء، ۱۴۲).
- ۳۹- (قبیلان، ۱۳۰۸: ۱۰-۱۱).
- ۴۰- (مدرسی، ۱۳۷۸: ۳۰-۳۱).
- ۴۱- (سید رضی، ۱۳۷۶: ۱۱۷۲).
- ۴۲- (تیمی آمدی، بی تا: حدیث ۸۸۵۳).
- ۴۳- (بقره، ۲۰۵).
- ۴۴- (طبایطیبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۹۶-۹۷).
- ۴۵- (نور، ۶۳).
- ۴۶- (ابن هشام، ۱۳۵۵: ج ۲، ص ۷۰۱).
- ۴۷- (رک: سالم، ۱۳۶۷: ۲۷۹؛ عاملی، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۱۲۲).
- ۴۸- (نیری بروجردی، بی تا: ج ۱، ص ۶۹).
- ۴۹- (توبه، ۱۰۷-۱۱۰).
- ۵۰- (طبایطیبی، ۱۴۱۷: ج ۹، ص ۳۸۹-۳۹۴).
- ۵۱- (رک: نساء، ۱۰۵-۱۲۱؛ توبه، ۴۸؛ محمد، ۲۶؛ مناقفون، ۷-۸).
- ۵۲- (رک: خاتمی، ۱۳۷۹: ۱۲۱).

- ۵۳- (یعقوبی، بی تا : ج ۲، ص ۴۷).
- ۵۴- (احزاب، ۶۰-۶۲).
- ۵۵- (رک: طباطبائی، ۱۴۱۷ : ج ۱، ص ۳۴۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳ : ج ۱۷، ص ۴۳۰).
- ۵۶- (یوسفی غروی، ۱۳۸۲ : ج ۳، ص ۳۲۰).
- ۵۷- (طبری، بی تا : ۳۶۸).
- ۵۸- (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ : ج ۲، ص ۳۶۶).
- ۵۹- (زرکشی، ۱۴۱۰/ق/۱۹۹۰ : ج ۱، ص ۴۶۲؛ العسقلانی، ۱۳۸۰ : ج ۹، ص ۴۹؛ عاملی، ۱۴۱۰ : ص ۸۲؛ عسکری، ۱۴۱۵ : ج ۱، ص ۲۱۳؛ الصغیر، ۱۴۱۳ : ص ۸۵؛ حکیم، ۱۳۶۲ : ص ۷؛ رامیار، ۱۳۶۲ : ص ۲۴۰-۲۴۹؛ عتر، ۱۴۱۴ : ص ۲۴؛ زرقانی، ۱۴۲۲ : ج ۱، ص ۲۴۰).
- ۶۰- (باقری، ۱۹۹۴ : ۱۳۴).
- ۶۱- (القیومی، ۱۴۰۵ : ۳۸؛ طبری، ۱۴۰۸ : ج ۱، ص ۵۰۸؛ المغنیه، ۱۹۸۱ : ج ۳، ص ۴۲۲).
- ۶۲- (ابن اثیر الجزری، ۱۴۰۳ : ج ۷، ص ۴۵۴).
- ۶۳- (الصدوق، بی تا : ۴۱۰).
- ۶۴- (رک: (الهندی، ۱۴۱۳ : ج ۱، ص ۱۷۹؛ الصدوق، ۱۴۰۳ : ۲۰۴؛ القمی، ۱۳۶۳ : ج ۱، ص ۶۳).
- ۶۵- (نوی، بی تا : ج ۱، ص ۲۳).
- ۶۶- ((العسقلانی، بی تا : ج ۴، ص ۲۵۲؛ الشاطبی، بی تا : ج ۱، ص ۱۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ : ج ۱، ص ۱۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ : ج ۷۱، ص ۲۰۳؛ عاملی، ۱۴۰۸ : ۶۳-۶۴؛ السبجانی، ۱۴۱۳ : ج ۴، ص ۹۲؛ الحرانی، ۱۳۶۳ : ۲۱۱).
- ۶۷- (سبزواری، ۱۴۰۲ : ج ۳، ص ۹۷؛ رازی، بی تا : ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ زمخشری، بی تا : ج ۱، ص ۶۸۴؛ میبیدی، ۱۳۶۱ : ج ۳، ص ۲۴۸؛ مراغی، ۱۹۸۵ : ج ۷، ص ۴۴؛ الزحیلی، ۱۴۱۱ : ج ۷، ص ۸۵؛ ابن الکتیر، ۱۴۰۸ : ج ۲، ص ۱۷۳).
- ۶۸- (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳ : ج ۴، ص ۱۳۵).
- ۶۹- (نساء، ۱۱۷-۱۲۱).
- ۷۰- (رک: بقره، ۱۶۸-۱۷۷؛ آل عمران، ۶۵-۱۴۹، ۷۴؛ انعام، ۱۱۸-۱۵۵؛ اعراف، ۲۷-۱۳۸، ۳۴-۲۰۶؛ انفال، ۱-۳۸؛ هود، ۱۰۹-۱۲۳؛ نحل، ۱۱۴-۱۱۸).
- ۷۱- (سبزواری، ۱۴۰۲ : ج ۳، ص ۹۷؛ رازی، بی تا : ج ۱۲، ص ۱۰۹؛ زمخشری، بی تا : ج ۱، ص ۶۸۴؛ میبیدی، ۱۳۶۱ : ج ۳، ص ۲۴۸؛ مراغی، ۱۹۸۵ : ج ۷، ص ۴۴؛ الزحیلی، ۱۴۱۱ : ج ۷، ص ۸۵؛ ابن الکتیر، ۱۴۰۸ : ج ۲، ص ۱۷۳).
- ۷۲- (مائده، ۱۰۳).
- ۷۳- (یونس، ۱۷).
- ۷۴- (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳ : ج ۸، ص ۲۴۹).
- ۷۵- (رک: بقره، ۱۱۴؛ اعراف، ۳۷-۳۹؛ هود، ۱۹-۲۲؛ ملک، ۲۶-۲۹).







- ۷۶- (آل عمران، ۱-۹؛ انعام، ۳۸-۳۹؛ طه، ۴؛ انبیاء، ۹۲-۹۳؛ فصلت، ۹؛ دخان، ۶-۹).
- ۷۷- (نساء، ۸۲).
- ۷۸- (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷؛ ج ۵، ص ۲۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳؛ ج ۴، ص ۲۸-۳۰).
- ۷۹- (آل عمران، ۱۰۱).
- ۸۰- (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷؛ ج ۳، ص ۳۶۵).
- ۸۱- (سید قطب، ۱۳۸۶؛ ج ۱، ص ۴۳۸؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳؛ ج ۳، ص ۲۴).
- ۸۲- (آل عمران، ۱۷۳-۱۷۵).
- ۸۳- (رک: بقره، ۴۰-۵۰؛ مائده، ۳، ۴۴؛ کهف، ۱۴-۲۱؛ انبیاء، ۶۸-۹۰؛ شعراء، ۴۱-۵۱).
- ۸۴- (طلاق، ۲-۳).
- ۸۵- (توبه، ۱۲۹).
- ۸۶- (فیض کاشانی، ۱۳۸۳؛ ج ۷، ص ۳۷۷؛ انصاری، ۱۳۸۱؛ ج ۷۵).
- ۸۷- (مائده، ۳۳).
- ۸۸- (حسینی، ۱۳۷۷؛ ج ۱۶۴).
- ۸۹- (خمینی، ۱۳۶۸؛ ج ۱۳۶-۱۳۷).
- ۹۰- (سید قطب، ۱۳۸۶؛ ج ۶، ص ۵۸۰؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳؛ ج ۲۴، ص ۱۶۲-۱۶۴).
- ۹۱- (منافقون، ۷-۸).
- ۹۲- (بقره، ۱۳).
- ۹۳- (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳؛ ج ۱، ص ۹۵-۹۶).
- ۹۴- ((کلینی، بی تا؛ ج ۴، ص ۸۱)).
- ۹۵- (صادق احسان بخش، بی تا؛ ج ۲، ص ۳۸).
- ۹۶- (کلینی، بی تا؛ ج ۱، ص ۹۵).
- ۹۷- (بقره، ۸۰-۸۲).
- ۹۸- (رک: مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳؛ ج ۱، ص ۳۲۲-۳۲۴).
- ۹۹- (بقره، ۱۱۱-۱۱۳).
- ۱۰۰- (رک: آل عمران، ۷۵-۷۶؛ توبه، ۳۰-۳۵).